

پایگاه اجتماعی تکنولوژی

دکتر عبدالعلی رضایی
مسئول گروه مطالعات بنیادی پژوهشکده
توسعه تکنولوژی



چکیده

این مقاله به بررسی پایگاه اجتماعی تکنولوژی موجود در سه محور اقتصادی، فرهنگی و سیاسی پرداخته است. در محور اقتصادی، تولید، سفارش نیاز، توسط قطب تولید ثروت یعنی شرکت‌ها و بانک‌ها صورت می‌پذیرد و اقتصاد بعنوان فرماندهی تولید تکنولوژی جهت تولید را معین می‌کند؛ در محور فرهنگی، از طریق دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی اقدام به تولید معادله نیاز و به عبارتی تعاریف، احکام و معادلات می‌نماید. محور سیاسی نیز هدایت و سازماندهی نیازمندی را بعهدده دارد و توسط احزاب و دولت‌ها اقدام به سازماندهی نیازمندی‌ها می‌کند. نتیجه اینکه، پیدایش، تغییرات و توسعه تکنولوژی از چرخه اقتصاد با هدف تولید ثروت شروع و تبدیل آن به اطلاعات، علم و دانش توسط بخش فرهنگ ادامه می‌یابد و نهایتاً هدایت و سازماندهی آن به قصد تولید قدرت در بخش سیاسی انجام می‌پذیرد. توسعه تکنولوژی در نظام اسلامی بدلیل هویت ارزشی و اخلاقی جامعه و ساختار نیازمندی‌ها نمی‌تواند از چنین فرآیندی تبعیت کند؛ لذا نیازمند مهندسی جدیدی است تا جامعه را در جهت تکامل‌گرایی متناسب با ارزش‌ها رهنمون سازد.

کلید واژه:

پایگاه اقتصادی، فرهنگی و سیاسی، تولید ثروت، تولید اطلاعات، تولید قدرت، سفارش نیاز، معادله نیاز، رهبری نیاز

از تفکیک میان قوه اختیار و سلطه بشری (مدیریت) از قوه تملیک و تملک (مالکیت) هستند. در واقع مایملک افراد تنها زمانی می‌تواند به پیکره شرکت تزریق شود که قبل از آن، تسلط افراد بر آن‌ها بصورت ارگانیک و طبق قوانینی خاص، محدود شده باشد. انواع شرکت‌های سهامی خاص و عام و حتی بانک‌ها که نقش سیستم سازماندهی اعتبارات اقتصادی را در جامعه بر عهده دارند از این مکانیزم بهره می‌جویند. بنابراین تا مادامی که از دارایی افراد بصورت قانونی، سلب اختیار نگردد، امکان تجمع ثروت در جامعه پیدا نمی‌شود. در این حالت مالکان حقیقی در سرنوشت دارایی خود چندان دخالتی ندارند. این مدل تمرکز ثروت در نظام سرمایه داری بعنوان روح حاکم بر تمدن مادی قلمداد می‌شود.

یکی از نظریه پردازان توسعه اقتصادی بنام آرتور لویس معتقد است که مهم‌ترین نکته در توسعه اقتصادی تمرکز سریع سرمایه، بخصوص دانش و مهارت توأم با سرمایه است که نه تنها از طریق سود، بلکه از طریق اعتبارات بانکی هم می‌توان آن را برای سرمایه‌داران مبتکر ایجاد کرد. لویس می‌گوید حاصل توسعه و رشد اقتصادی در ماهیت خود با افزایش بی‌عدالتی همراه است و واقعیت اصلی در توسعه اقتصادی آن است که توزیع در آمد به نفع طبقه پس‌انداز کننده تغییر می‌یابد، ولی به هر حال قسمتی از این توسعه به جامعه هم می‌رسد.

در یک نظام توحیدی، مسأله بگونه‌ای دیگر است و هیچ‌گاه نمی‌توان مدیریت و نظارت صاحبان مال و سرمایه را تا به این حد محدود نمود. پذیرش چنین نظارتی، یک حق مسلم و شرعی در سیستم اقتصاد توحیدی است و البته تفاوتی ندارد که سهم افراد در مجموعه قابل سرمایه‌گذاری، اندک یا زیاد باشد. از این رو شراکت در بخش خصوصی، همواره یک عقد متزلزل و غیر لازم است؛ چرا که اختیار سهامدار همواره نافذ است و بمحض اعمال این اختیار (بعنوان یک حق قانونی و شرعی) می‌تواند اصل

اقتصاد، اولین پایگاه اجتماعی تکنولوژی موجود

فرماندهی تولید تکنولوژی موجود از بدو تولد تاکنون بر عهده اقتصاد بوده؛ چرا که هدف اصلی از ایجاد تمدن و تکنولوژی مادی، توسعه نیاز و ارضای مادی بشر بوده و هست. گویاترین مبنای جامعه‌شناسی در این خصوص نیازمندی مادی است. این مبنا صرفاً توجه به یک بعد از نیازهای بشری و غفلت از نظام نیازمندی انسانی دارد؛ لذا نمی‌تواند تصویر کاملی از موجود پیچیده‌ای بنام انسان ارائه دهد. از طرفی اکثر کارشناسان و متخصصان بر این باورند که اقتصاد، پایگاه و محور حرکت اجتماعی در ایجاد تمدن و تکنولوژی موجود است؛ لیکن در دهه اخیر، عنایت خاصی به ابعاد فرهنگی و سیاسی صورت گرفته است. با این حال در اکثر مواقع توسعه اقتصادی همچنان در صدر قرار داشته و با توجه به زیر بنای فکری جوامع پیشرفته یا توسعه یافته امروزی، دستیابی به پیشرفت‌های فرهنگی و سیاسی نیز با اهداف افزایش نرخ رشد توسعه اقتصادی و زندگی مادی مطرح می‌شود.

امروزه نظام سرمایه‌داری موجود به مثابه یک اتومبیل می‌ماند که بر اساس یک مدل و برنامه مشخص که در حکم یک جاده است به طرف مقصد معینی (رفاه مادی) حرکت می‌کند. این سه عنصر، اساس تمدن مادی موجود است؛ اما آنالیز این پیکره هماهنگ با غایت مادی آن نیازمند بازخوانی است که می‌تواند زوایای مبهم آن را روشن نماید.

تفکیک مالکیت از مدیریت

نظام سرمایه‌داری که بمثابه یک ارگانیزم عمل می‌کند، دارای سلول‌های قابل تکثیری به نام شرکت است. این سلول‌ها بر اساس تفکیک مالکیت از مدیریت تکثر پیدا می‌کنند و از این طریق به تمرکز ثروت می‌پردازند. به تعبیر دقیق‌تر، شرکت‌های موجود در نظام سرمایه‌داری برای آنکه ابزار مناسبی در جهت تمرکز و تکثر ثروت باشند ناچار

پاسخی شنیده می‌شود که قبل از هر چیز حفظ و تکثیر سرمایه همان گروه اندک استوار است. بنابراین سرمایه‌گذاران خرده پا، یا باید سهم خود را از شرکت خارج نمایند و آنرا در فعالیت‌های دیگری بکار گیرند و یا به همین نظام خان‌مداری مدرن تن در دهند، که نتیجه، در هر دو صورت یکی است.

واضح است که این شیوه مشارکت با آنچه در اسلام و ادیان اصیل توحیدی آمده متفاوت است؛ چراکه کمترین سهم از یک شراکت مشروع، فرد را قادر می‌سازد هم بصورت مشاع در تمامی موضوع شراکت، حضور پیدا کند و هم رضایت او برای هدایت مجموعه سرمایه، حقی مشروع قلمداد شود، به طوری که می‌تواند یک تنه در مقابل سایر سرمایه‌گذاران بایستد (گرچه تعداد آن‌ها زیاد و یا از سرمایه بیشتری نیز برخوردار باشند). این سخن به معنای عدم تفکیک میان مدیریت و مالکیت، در یک شراکت شرعی است که به لحاظ آثار عینی با شراکت مدل سرمایه‌داری کاملاً متفاوت و حتی در تعارض است. در چنین فضایی، تمرکز ثروت در دست بخش خصوصی هیچ‌گاه صورت نخواهد گرفت و سرمایه‌های بزرگ و ملی همواره در دست دولت اسلامی و بخشی هم در اختیار بخش وقف (بعنوان بخش عمومی) قرار می‌گیرد.

یکی از تفاوت‌های عمده دو سیستم اقتصادی الهی و غیر الهی در این خصوص، میزان و نحوه اعمال اختیار صاحبان سرمایه (خصوصاً سرمایه‌گذاران خرده‌پا) در مایملک خود است. چنانچه بیان شد در نظام سرمایه‌داری، همان قشر اندک، جهت‌گیری کلان سرمایه‌گذاری شرکت را با اعمال مکانیزم‌های قانونی بدست می‌گیرند و به تبع، قشراکتر و ضعیف، صرفاً در محدوده خرید و فروش سهام قدرت تصرف دارند که البته چرخه این بورس‌بازی نیز در اختیار همان گروه متمکن قرار دارد.

تمرکز ثروت را بهم بزند. حال در مدل سرمایه‌داری، حذف اختیار از دارایی شخص باعث می‌شود که عملاً مایملک وی تبدیل به سهام شود و با این ابزار، هم امنیت سرمایه‌گذاری تأمین شود و هم امکان تجمع ثروت بوجود آید. طبعاً در این بستر تنها کسانی بیشترین سود را خواهند برد که از اعتبارات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی بیشتری در جامعه برخوردار باشند. در حقیقت مکانیزم تجمع ثروت، یک روش کارآمد برای حفظ سلطه گروهی قلیل، اما بهره‌مند بر گروهی کثیر، اما کم بهره یا بی بهره محسوب می‌شود.

شیوه‌های تمرکز ثروت

در این شیوه، نقش اختیار انسان تنها در خرید و فروش سهام تبلور می‌یابد، اما میزان این اختیار به تعداد سهام وی بستگی خواهد داشت. البته شیوه‌هایی نیز برای ایجاد محدودیت برای همین اختیار اندک که ممکن است از سوی افراد کم بهره و ضعیف اعمال شود پیش‌بینی شده که یکی از مهم‌ترین آن‌ها می‌تواند محدود کردن سهم تمامی این افراد به میزان ۴۹ درصد در کل مجموعه شرکت باشد. افراد قوی‌تر که همواره حرف اول را در نظام سرمایه‌داری می‌زنند با تملک ۵۱ درصد باقیمانده، از حق رأی بیشتری برخوردار بوده و عملاً حاکمیت خود را بر فعالیت شرکت و مجموعه سرمایه جذب شده اعمال خواهند کرد. از شیوه‌های دیگر حفظ حاکمیت گروه بهره‌مند بر گروه کم بهره، تعبیه هیات مدیره در شاکله شرکت است. این هیأت که همیشه از سوی سهام‌داران اصلی شرکت بصورت مستقیم یا غیرمستقیم سرپرستی می‌شود، در نقش سکان هدایت سرمایه در مسیر تمرکز و تکثیر عمل می‌کند. لذا بسیاری سرمایه‌گذاران خردی که بر نحوه جذب و هدایت سرمایه‌های اندک خود معترضند، اما هیچ‌گاه قادر به اعمال اختیار خود بر اموال خویش نیستند! چرا که بمحض اعتراض، مسئله باید بصورت قانونی در جلسه هیئت مدیره بررسی شده و در یک سیکل یک سویه نهایتاً

سرمایه سالاری، خدمات مناسبی را ارائه دهد؛ یک دولت ضعیف و حتی ناکارآمد محسوب می‌شود.

مکانیزم جذب، تمرکز و تکثیر سرمایه

در اوان تولد نظام سرمایه داری، رهبران سیاست و اقتصاد مجبور می‌شدند از اهرم‌هایی مانند تشویق و توییح خشن فیزیکی برای ایجاد «انگیزه» در نیروی کار جامعه بهره‌جویند. اما امروزه در کشوری مثل ژاپن، کارفرمایان با نوعی اعتراض نیروی کار روبرو می‌شوند که چرا اجازه نمی‌دهید در ایام مرخصی و تعطیلی نیز نیروی ما در اختیار تولید و مصرف جامعه قرار گیرد؟!

براستی این جهش انگیزش در دستگاه حاکمیت مادی بر اساس چه برنامه و مکانیزمی محقق شده است؟ پاسخ دقیق به این سؤال، خود نیازمند یک بحث مستقل است، اما به اختصار می‌توان گفت که قطعاً سیستم مادی از طریق «قدرت دادن به بخش خصوصی» موفق شده بعنوان حاکم بلا منازع اقتصاد جهانی و با بکارگیری شیوه‌هایی همچون «کنترل راندمان تولید» و نیز تعریف الگوی «تولید، توزیع و مصرف» به تحریک انگیزش اجتماعی بپردازد. البته محور تمامی این انقلاب انگیزشی در جامعه همان تحریک منافع مصرف اجتماعی (یعنی حواس چشایی، بویایی، بینایی و شنوایی) از طریق تعریف دقیق زیبایی‌شناسی مادی می‌باشد. این ادعا گزافه نیست اگر گفته شود هنر کاملاً در اختیار حاکمیت اقتصادی قرار گرفته و حواس مردم را آنچنان سازماندهی کرده که پیش از آنکه خود بدانند به چه نیازمندند به آن‌ها دیکته می‌شود که شما به این‌گونه محصولات احتیاج دارید! این قدرت غیرقابل انکار نظام مادی است که نوعی نظام «نیاز و ارضای» جدید اما ناهمگن با فطرت انسانی را ایجاد می‌کند. قطعاً چنین احساسی نمی‌تواند عطش انسان معاصر را به حقیقت‌جویی پاسخ‌گو باشد؛ لذا همواره انسان در حسرت آرامش واقعی روحی باقی می‌ماند. لذت‌یابی پس از دیگری چهره می‌نماید اما چون آشامیدن آب دریا، انسان را تشنه و تشنه‌تر نگاه می‌دارند.

بانک‌ها، محرک انگیزش اجتماعی در نظام مادی

مکانیزم سلب اختیار (مدیریت)، وجه مشترک تمامی شرکت‌های تولیدی، توزیعی و مصرفی در سطح جامعه سرمایه محور است؛ اما شرکت به تنهایی نمی‌تواند نقش جذب، تمرکز و تکثیر ثروت را در جامعه ایفاء کند. این سلول نظام سرمایه‌داری اگر با دخالت مؤثر و هدفمند پدیده‌ای دیگر به نام بانک، بعنوان سازمان هدایت‌گر پول در جامعه پیوند نخورد؛ نمی‌تواند به تکثیر سود و سرمایه بپردازد. این نقش مهم بر عهده بانک‌هاست که با ابزار سود به تحرک انگیزش اجتماعی در تجمع ثروت‌های کوچک و بزرگ از مردم و شرکت‌ها بپردازند و البته در این میان هر فرد یا شرکتی که از اعتبار اقتصادی و غیر اقتصادی بیشتری برخوردار باشد؛ پیروز میدان خواهد بود. نکته حائز اهمیت در این میان، نقش محوری بانک مرکزی است که بعنوان مرکز فرماندهی سیستم پولی عمل کرده و باید وظایف مهمی همچون تعیین نرخ سود و مکانیزم گردش پول در جهت تکثیر بیشتر سرمایه، کارگزاری دولت در امور پولی و تولید الگوی کلان را متعهد شود. این نقش تا حد تنظیم وضعیت تولید، توزیع و مصرف نیز قابل تصور است. بنابراین بانک مرکزی، نقش مغز نظام سرمایه‌داری را به عهده دارد.

دولت شریک بزرگ شرکت‌ها و محور ارائه

خدمات از طریق بانک‌ها

در این سیستم، اصولاً دولت مانند یک شریک بزرگ در کنار سایر شرکت‌ها قلم‌داد می‌شود. نقش اساسی دولت صرفاً یک نقش خدماتی است و نمی‌تواند تعیین‌کننده جهات دیگر جز تسریع در ارائه خدمات بیشتر باشد. دولت مقتدر از نظر سیستم سرمایه‌داری، یک دولت مجهز به انواع مقدمات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی برای تضمین اصل سود و سرمایه شرکت‌های بزرگ چند ملیتی و حاکم بر سرنوشت کشور متبوع یا کشورهای دیگر است. دولتی که نتواند به پیکره

نظام سرمایه‌داری با تعریف الگوی مصرف، ایجاد فضای فرمان مدیر نسبت به سطوح پایین‌تر، ایجاد فضای خلاقیت و رقابت و... بنا دارد به اهداف خود نائل شود؛ اما تمامی این مکانیزم بر محور دغدغه مادی شکل گرفته که معادل مفهومی آن در دستگاه توحیدی، همان تقوای الهی است. قطعاً هر دو دستگاه روزبه‌روز به غلظت و شدت نزدیک‌تر می‌شوند؛ اما جهت حاکم بر هر یک، با دیگری کاملاً در تعارض است. در واقع مسیر و مقصد آن‌ها هیچ‌گاه دارای وحدت تاریخی نبوده و نخواهد بود.

در نظام الهی نیز نوعی دغدغه برای تحریک انگیزش اجتماعی وجود دارد؛ اما هم مکانیزم و هم محصول اجتماعی آن با دستگاه مقابل تفاوت دارد. در سیستم الهی نمی‌توان از اضطراب شغلی و فشارهای ناشی از آن که در ظرف فناپذیر دنیا تعریف می‌شوند؛ نمونه‌ای را سراغ گرفت. طبیعتاً تعبیه سازمان‌هایی نظیر بیمه یا تأمین اجتماعی یا... که برای ایجاد آرامش در تولید، توزیع و مصرف اجتماعی ایجاد شده، نمی‌تواند در نگرش الهی قابل توجیه باشند. چون نگاه جامعه معنوی به دنیا، بعنوان مزرعه آخرت، نگاهی دیگر است که هم تلاش در دنیا را به مثابه عبادت می‌داند و هم در صورت مواجه شدن با هر نوع خسران مادی، آن‌را در چسارچوب کتاب چند لایه عمل فردی و اجتماعی جستجو می‌کند و از زاویه آزمایش الهی، تخفیف گناه، ترفیع درجه و امثال آن به چنین حوادثی نظر می‌نماید. این سخن هیچ‌گاه بمعنای تجویز تبلی و بی‌مبالاتی در سیستم تولید، توزیع و مصرف جامعه و غفلت از ثمرات یک برنامه‌ریزی منسجم نیست. به تعبیر بهتر، مفاهیمی همچون توکل، رضایت به قضای الهی و... در ارتباط کامل با تلاش برای معیشت، سخت‌کوشی برای کسب استقلال اجتماعی و... معنا می‌شود؛ چرا که جامعه الهی، یک جامعه یک‌سویه نیست. اما مهم آن است که دغدغه و اضطراب مادی را نمی‌توان بعنوان یک اپیدمی کشنده در آن مشاهده کرد. هر جا که تقوای الهی گام می‌گذارد اضطراب به آرامش تبدیل

می‌شود. این یک واقعیت مسلم است که پرتو ضعیفی از آن، زاویه‌ای کوچک از فکر اندیشمندان غیر متعصب مادی را روشن کرده و تا حدودی به تأثیر مثبت مذهب در زندگی اجتماعی گردن گذارده‌اند.

هدایت سفارش‌های اجتماعی و رشد مدنیت

شهری

شرکت‌ها بعنوان هسته اصلی رشد مدنیت شهری، در جهت توسعه سرمایه قرار دارند. لذا در چنین سیستمی محور توسعه اجتماعی، رشد چنین شرکت‌هایی با هر وسیله و ابزاری است و اخلاقی بودن آن هم اهمیتی ندارد؛ چرا که اخلاق، تابعی کوچک از متغیر سود سرمایه است. همین شرکت‌ها هستند که نظام توزیع ثروت را هدایت کرده و سفارش‌های اجتماعی را ارائه می‌دهند و مشخص می‌کنند چه نوع حاکمیتی و حتی کدام حاکم، زمام امور را در دست داشته باشد و چه نوع فرهنگ و تکنولوژی بعنوان پشتوانه نظام تمرکز ثروت، رسمیت داشته باشد. در واقع سفارش‌های علمی - فرهنگی نیز همچون شبکه توزیع ثروت برای تعیین جایگاه توسعه روستا، شهر و کلان شهرها همگی در اختیار شرکت‌های بزرگ قرار می‌گیرند. طبیعی است که این نظام اختاپوسی بر تمامی پیکره اجتماع، چنگ انداخته و هر حریمی را حرم خود می‌پندارد. از این منظر، تمامی دارایی‌ها در سراسر کره خاک، منافع مشروع آن‌ها و تمام ایالات، نوامیس و ممالک آن‌ها قلمداد می‌شوند. اعمال شیوه‌های ماکیاولیستی، یک اصل پذیرفته شده در چنین نظامی است؛ نظامی که همچون یک ماشین بزرگ در مسیری به پهنا و درازای برنامه توسعه و با غایتی به‌نام دغدغه و توسعه مادی، با سرعت در حال حرکت است و وجود هیچ چاله و چالشی را در این مسیر که به گستره دنیای کنونی است؛ بر نمی‌تابد.

البته تنها وجود یک مدیریت قوی بر مجموعه نظام سرمایه می‌تواند از فاصله طبقاتی، حرص اجتماعی، تبلیغات، تبرک دارایی‌ها و قدرت هزینه

آن‌ها را از درغلطیدن کامل به این چاه ویل نجات خواهد داد. این وعده الهی است و وعده او همواره حق است.

ارتباط ارگانیک نظام سرمایه و تکنولوژی موجود
آنچه گذشت تصویری از پایگاه اقتصادی تمدن و تکنولوژی مادی بود. لذا بریده دیدن تکنولوژی موجود از چنین ساختاری، به غایت خطاست. پشتوانه سیاسی، فرهنگی و اقتصادی این تمدن در اختیار شرکت‌هاست و آن‌ها نیز با مکانیزم‌های پیچیده، شاکله تکنولوژی را رقم می‌زنند و با استفاده و حتی سوء استفاده از اهرم‌هایی نظیر تبلیغات، احزاب سیاسی، گروه‌های خیریه و بشردوستانه، دانشگاه‌ها، مراکز پژوهشی و... منویات خود را محقق می‌کنند و به سامان‌دهی نظام و نیاز اجتماعی می‌پردازند. طبیعتاً اگر با این دید به تکنولوژی نگاه شود؛ دیگر نمی‌توان ارتباط بین سرمایه و ابزار تولید را با یک نگاه انتزاعی منکر شد و از جواز استفاده از آن در جوامع اسلامی براحتی سخن راند.

بازوهای این اختاپوس امروزه بر تمامی پیکره جامعه جهانی مسلط شده است. هیچ‌یک از شئون معیشتی بشر معاصر را نمی‌توان یافت که از هجوم آن ایمن باشد. امروزه در اکثریت قریب به اتفاق کشورها، سهم بهره‌برداری و مصرف گروه بهره‌مند به اندازه سهم جمعیت گروه غیر بهره‌مند است. لذا اگر در یک کشور حدود ۸۰ درصد از مردم، در قشر ضعیف یا متوسط قرار داشته باشند؛ تنها ۲۰ درصد از درآمد ناخالص ملی (GNP) را بخود اختصاص می‌دهند. بالطبع سهم بهره‌مندی ۲۰ درصد در قشر متمکن معادل ۸۰ درصد از درآمد ملی خواهد بود. دلیل این امر نیز روشن است؛ چرا که جهت‌گیری اعتبارات بانک مرکزی، تعیین سفارش‌های اجتماعی، توزیع اعتبارات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی (تعیین مناصب اجتماعی، مدارج علمی و سرمایه ملی) همگی در اختیار شرکت‌های بزرگ قرار دارد. لذا توزیع اعتبارات که در واقع جایگاه اجتماعی و سفارش‌های کلان را

سازی شرکت‌ها برای رسیدن به رفاه مادی، استفاده بهینه کند. اگر این مدیریت در تمامی ابعاد هماهنگ نباشد، آثار زیان‌بار آن سریعاً چهره نشان می‌دهد. در این صورت چنین سیستمی نمی‌تواند نظام نیاز و ارضاء را سامان‌دهی کرده و به ارائه انواع سفارش‌های اجتماعی پردازد و به انسان چنین وانمود کند که "بپسند آنچه را من می‌پسندم و نپسند آنچه را من نمی‌پسندم". در واقع نظام مادی از طریق یک مدیریت هماهنگ می‌تواند به تغییر زیبایی‌شناسی و علاقه و تنفر اجتماعی در جهت تضمین و توسعه سرمایه نائل شود.

نقش بستر تاریخی در پیدایش و رشد تمدن موجود

قطعاً بستر تاریخی تمدن موجود که سهم تعیین‌کننده‌ای در روند شکل‌گیری آن و اخلاق حاکم داشته و توانسته اقتصاد را بعنوان خاستگاه تکنولوژی و تمدن تعریف کند؛ تمامی ابزارهای سیاسی و روش‌های فرهنگی را در این جهت به خدمت گرفته و بالاخره به تولید نیاز اجتماعی در سطحی وسیع اقدام نماید. طبیعتاً اگر چنین اتفاقی در جوامع اسلامی صورت گیرد تبعات مشابه در سیاست، فرهنگ و اقتصاد آن‌ها نیز روی خواهد داد. اما قدر مسلم این است که بخاطر تفاوت در بستر تاریخی این دو دستگاه، هیچ‌گاه نه می‌توان شاهد انحلال کامل نظام‌های اسلامی در نظام الحادی بود و نه با پذیرش معیارهای زندگی اجانب در جامعه اسلامی، همان تبعات را با همان جوهره و گستره انتظار داشت. حتماً این پذیرش باعث تسلط آنها بر جوامع اسلامی خواهد شد و جامعه را بسوی التقاط و تصرف در دین سوق خواهد داد؛ اما هیچ‌گاه این امر باعث انحلال کامل در نظام غیر نخواهد شد. تاریخ ۱۴۰۰ ساله جوامع اسلامی، گویای این واقعیت تاریخی است که روند تکوین و تغییر این جوامع مادامی که با ولایت الهی از در ستیزه‌جویی در نیاید بسوی تکامل موعود رهنمون خواهد شد و آن تصرف اولیه که از سوی اولیاء تاریخی در چنین جوامعی صورت گرفته

پایگاه فرهنگی تمدن و تکنولوژی

اصولاً جز در مقام انتزاع و تحلیل، نمی‌توان ابعاد یک مجموعه (مانند نظام تمدن و تکنولوژی مادی) را مورد تفکیک قرار داد. مقام عینیت، بستر تفکیک و آنالیز جزئیات عینی یک پدیده است؛ نه ابعاد نظری یک موضوع. اما مقام تحلیل و نظر، بستر تفکیک و انتزاع ابعاد همان موضوع می‌تواند باشد. هماهنگی میان این دو مقام می‌تواند شناخت کاملی را از یک پدیده ارائه داده و در عین حال یک ضرورت اساسی در حوزه موضوع‌شناسی محسوب شود. حال باید دید که دو نظام گردش سرمایه و اطلاعات در یک تعامل و ارتباط هم‌سو و تنگاتنگ چگونه عمل می‌کنند که نه تنها این ارتباط، به ختشی نمودن برآیند هر یک از این دو نظام منجر نمی‌شود؛ بلکه یکدیگر را هم در جهت تقویت نظام سرمایه‌داری یاری می‌کنند؟

متولیان اصلی سامان‌دهی دو حوزه اقتصاد و

فرهنگ سرمایه‌داری

براستی متولیان اصلی سامان‌دهی دو حوزه اقتصاد و فرهنگ سرمایه‌داری کیست؟ پاسخ به این پرسش را باید در موضوع فعالیت و تخصص متولیان اصلی فرهنگ و اقتصاد در نظام سرمایه‌داری جستجو کرد. این متولیان، مراکزی جز شرکت‌ها و دانشگاه‌ها نیستند و موضوع فعالیت آن‌ها هم در چارچوب همین نظام گردش سرمایه و اطلاعات خلاصه می‌شود. البته متولیان این دو عرصه، شرکت‌ها و دانشگاه‌ها نیستند و بلکه باید به هریک از دو طرف، مراکزی همچون نظام کارشناسی کشور، بانک مرکزی، مراکز پژوهشی و آکادمی‌ها را نیز اضافه کرد. در هر حال تمامی این مراکز در حوزه فعالیت خود و متناسب با جایگاه هر یک، به سامان‌دهی و یا ارائه خدمات خاص می‌پردازند؛ اما همگی آن‌ها یا در بخش نظام گردش سرمایه و یا در بخش نظام گردش اطلاعات فعالیت می‌کنند. وظایف اصلی دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی را می‌توان در پارامترهای زیر جستجو کرد:

تعیین می‌کند عملاً در خدمت توسعه سرمایه‌داری قرار می‌گیرد. تکنولوژی نیز بعنوان ابزار ارضای نیاز بشر با طپش همین قلب، تولید می‌شود و به بلوغ و توسعه می‌رسد. طبعاً در چنین نظامی آن کس بر تکنولوژی، نظام اعتبارات و سفارش‌ها و تمامی مقدرات جامعه، تسلط بیشتری دارد که از سرمایه‌داری بیشتری برخوردار باشد. ملاک اصلی در چنین فضایی، نه تقوای الهی بلکه نزدیکی به هسته قدرت سرمایه‌داری است.

ارتباط تکنولوژی یا خاستگاه سفارش و نیازهای

مادی

تبیین پایگاه سفارش‌ها و نیازهای مادی، نوعی بازخوانی ماهیت تکنولوژی موجود قلمداد می‌شود؛ چرا که دلیل رویکرد بشر به چنین ابزاری با این خصوصیات از اوان تولد این ابزار تاکنون، در رفع همان نیازها و پاسخ‌گویی منطقی به همان سفارش‌ها خلاصه شده است. از این‌رو بررسی ارتباط تنگاتنگ میان دو حوزه «تکنولوژی» و «خاستگاه نیازهای مادی»، ضرورت پیدا می‌کند؛ بگونه‌ای که باید به سؤال‌های زیر پاسخی شایسته داد:

- اگر تولید و توسعه «نیاز» و «سفارش» بر اساس توسعه سود و ربا و برهم افزودن سرمایه و دارایی افراد و شرکت‌ها استوار باشد؛ آیا می‌توان پایگاهی را برای چنین توسعه‌ای تعریف کرد؟
- آیا موضعی برای طبقه‌بندی و تعریف چنین نیاز و سفارش اجتماعی، وجود دارد؟
- در صورت وجود چنین موضعی، متولیان آن کدامیک از بخش‌های «سیاسی»، «فرهنگی» و «اقتصادی» است؟
- ارتباط هر یک از این سه بخش در این خصوص چگونه است؟ و...

۱. تبیین نظام تعاریف، احکام و معادلات اداره عینی جامعه: قدمت حضور رسمی دانشگاه‌ها و آکادمی‌های امروزی، حدوداً به سه قرن می‌رسد. مجموعه این مراکز، متصدی تبیین چارچوب فرهنگ، آداب و رسوم و قیل از آن‌ها مفاهیم، احکام و معادلات یک نظام اجتماعی هستند. در واقع بیان زیرساخت‌ها و روبناهای فرهنگ یک کشور (اعم از فرهنگ عمومی و تخصصی) در چنین مراکزی رقم می‌خورد. تمام این محصولات تئوری و نظری، بعداً بعنوان ابزار تصرف در عینیت، مورد استفاده قرار می‌گیرند. حلقه واسط بین این حوزه کاملاً نظری با حوزه کاملاً عینی نیز «تکنولوژی» است. در حقیقت تکنولوژی، مولود فرهنگ تخصصی یک جامعه و مولد محصولات عینی خاص برای آن جامعه است. به تعبیر بهتر تکنولوژی، از یکسو فرزند دانشگاه محسوب می‌شود و ازسوی دیگر برای پاسخ‌گویی به نیازهای اجتماعی بکار گرفته می‌شود.

۲. تولید تکنولوژی و پاسخ‌گویی به نظام نیاز مادی: پاسخ‌گویی به نظام اجتماعی و قبل از آن تولید تکنولوژی، مستلزم یک مکانیزم مشخص و هماهنگ است. این مکانیزم به اندازه عمر دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی غرب قدمت دارد و اصولاً تدوین این ساز و کار، از اوان تولد چنین مراکزی در دستور کار آن‌ها قرار گرفت. داستان این مکانیزم، از طرح پیش فرض‌ها شروع می‌شود که در حکم زیرساخت‌های فرهنگ جامعه بحساب می‌آیند. این پیشفرض‌ها که نزدیکترین حلقه به فلسفه محض (بعنوان مادر علوم و تکنولوژی) می‌باشند بتوبه خود بستر تولید «احکام» و سپس «معادلات کاربردی» قرار می‌گیرند. در واقع جهت حاکم بر احکام و معادلات، توسط پیشفرض‌های فلسفی مشخص می‌شود. البته نظریه‌پردازی نیز در رده فعالیت آکادمی‌ها تعریف می‌شود. مسئله مهم این است که فلسفه از صیغه ملکوتی و یا مادی برخوردار است؛ لذا حضور این زیرساخت، در تمامی محصولات میانی و نهایی قابل لمس می‌باشد.

۳. پیوند اقتصاد و فرهنگ: نکته مهم‌تر در این میان، تأثیرپذیری پیشفرض‌ها (بعنوان نقطه آغازین این روند طولانی) از نوع سفارش‌های اجتماعی است. در واقع پیشفرض‌ها بر اساس چنین سفارش‌هایی سمت و سو می‌گیرند و موتور چنین ماشین پیچیده‌ای را به حرکت در می‌آورند. اگر چنین سفارش‌هایی ارائه نشود، ماشین تولید فرهنگ تخصصی جامعه، ضرورتی برای حرکت در مسیری که قبلاً توسط فلسفه مادی ترسیم شده نمی‌بیند. لذا نقش چنین سفارش‌هایی در ایجاد یک تحرک فرهنگی عمیق در جامعه، کمتر از اصل این حرکت نیست.

براستی این سفارش‌ها ازسوی کدام حوزه از جامعه ارائه می‌گردد؟ اندکی تأمل، ما را بسوی بخش اقتصادی جامعه که در قالب شرکت‌ها و بنگاه‌های اقتصادی فعالیت دارند؛ رهنمون می‌سازد. بنابراین سفارش نیاز، حلقه ارتباط میان دو حوزه

معضل گرفتار آمده‌اند. وجود هزاران هزار کالای متنوع و غیرضروری در جوامع مصرف‌زده امروز گویای این مدعاست.

وجود نظام نیاز و ارضای ساده در گذشته، حکایتی از وجود یک سازمان‌دهی ساده سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در سطح جامعه آن‌روز دارد؛ اما امروز با پیچیدگی روابط، سازمان‌ها و نهادهایی برای تحقق این هدف تشکیل شده تا کماکان بازار نیاز و سفارش‌های اجتماعی را گرم نگاه دارند. از این‌رو هر بنگاه اقتصادی که بتواند نیاز بیشتری در جامعه تولید کند سود بیشتری خواهد برد و می‌تواند بقای خود را نیز تضمین کند. در واقع تولید و ارضای نیازها در چارچوب اهداف و فعالیت این بنگاه‌ها تعریف می‌شود؛ همچنان که کنترل تولید اطلاعات و تکنولوژی نیز در اختیار همین مجموعه قرار دارد. این همان هماهنگی بین دو نظام گردش سرمایه و اطلاعات است که حال و آینده بشر معاصر را تحت تأثیر خود قرار داده است.

۵. تأثیرپذیری تکنولوژی: نظام فرهنگی غرب توانسته مجموعه‌ای از تعاریف و مفاهیم زیرساختی را به مثابه فوندامینون یک شهر بزرگ علمی تولید کند و بر این اساس، احکامی را از درون نظام تعاریف استخراج نماید که بتوان بر پایه آن، معادلات کاربردی را برای تولید محصول نهایی، تولید نمود. مثلاً قانون نسبیت انیشتین یکی از همین مفاهیم محوری و زیرساختی است که توانست احکام و معادلات جدیدی را در عرصه علوم و نیز ادبیات نوینی را در مدیریت جامعه ایجاد نماید. امروزه با تعبیری همچون نسبی‌اندیشی (Relativism) نسبی‌انگاری فرهنگی (Relativism Cultrul)، نسبیت باوری و نسبی‌گرایی و... روبرو هستیم که همگی از درون این نظام تعاریف، سربر آورده است. اصولاً زادگاه علمی تکنولوژی، همین مفاهیم زیرساختی بوده و قدرت کاربردی تکنولوژی موجود نیز حاکی از قدرت تئوریک مفاهیم مزبور در یک نظام مادی است. این تکنولوژی در چرخه‌ای تولید شده که

نظام گردش سرمایه (توسط بخش اقتصاد) و نظام گردش اطلاعات (توسط بخش فرهنگ) جامعه است و همین نقطه اتصال است که این دو حوزه را به هماهنگی و تعامل کامل الزام می‌کند. به جرأت می‌توان گفت که طی سه قرن حضور این چرخه در نظام مدیریت مادی، هماهنگی کاملی بین هر دو حوزه وجود داشته است.

با این وصف مشخص می‌شود که بر تولید، توزیع و مصرف اطلاعات و دانش مادی محور نیز نظام سرمایه حکومت می‌کند. اگر کسی مدعی شود امپراطوری کارتل‌ها و تراست‌ها اندک توجهی به اخلاق و معنویت دارند و فرهنگ جامعه را نیز برای تعالی کرامت انسانی پشتیبانی می‌کنند؛ حتماً دچار خبط دماغ شده است. اصولاً اخلاق و معنویت، در ردیف مفاهیم مجازی محسوب می‌شوند و اگر هم با آن‌ها به حقیقت برخورد شود باز بر قامتشان، لباس مادی پوشانده می‌شود. بنابراین زمان اعتقاد به حضور اخلاق در سیاست و اقتصاد از قرن‌ها پیش بسر آمده است؛ لذا انگیزه اصلی ارباب سرمایه نسبت به پشتیبانی از فرهنگ جامعه، تکثیر بیشتر سود سرمایه می‌باشد. در غیر این صورت، اگر لحظه‌ای در ناکارآمدی مراکز علمی - پژوهشی جامعه در برآوردن معنویات خویش تردید کنند، هیچ فرصتی را برای قطع این پشتیبانی نادیده نخواهند گرفت.

۴. تعامل تولید نیاز و سفارش: نکته قابل توجه دیگر در خصوص پشتیبانی صدها ساله بخش سرمایه از بخش فرهنگ این است که ارباب سرمایه در تکوین اصل سفارش نیاز نیز نقش اساسی را ایفاء می‌کند. ایشان با استفاده از تبلیغات پر حجم و با استفاده از راه‌کارهای توصیه شده توسط بخش فرهنگی جامعه، نوعی نیاز کاذب را در آحاد اجتماع بوجود می‌آورد و قبل از آنکه افراد احساس کنند به چه کالایی نیاز واقعی دارند؛ به آن‌ها این باور را القاء می‌کند که شما به این کالا و آن محصول نیازمندید! متأسفانه این نوع ابزار نیز مؤثر افتاده و حتی کشورهای اسلامی نیز که با پیش قلب نظام سرمایه، زندگی می‌کنند به این

امپراطوری تبلیغی - فرهنگی دستگاه الحادی، به وجود آمده است. اصولاً بسیاری از محصولات تکنولوژی مدرن، قبل از آنکه در اختیار عموم جامعه قرار گیرد؛ تا سالیان مدیدی مورد استفاده بخش نظامی - اطلاعاتی قرار داشته که از نقشی اساسی در شکل‌گیری و بقای نظام سکولاریستی برخوردار بوده و هستند. همین امر نشان دهنده وجود جهت‌گیری خاصی بر نظام نیاز و ارضای جامعه است و قبل از آنکه نیازهای واقعی و طبیعی مردم را مدنظر داشته باشد، منافع گروه حاکم را در دستور کار دارد. البته مردم و خواست آنها نیز تا زمانی محترم و قابل اعتناء است که با حاکمیت این سیکل بسته منافاتی نداشته باشد.

در این سیکل، سازماندهی سفارش‌ها توسط تشکیلات عظیم اقتصادی صورت می‌گیرد، اما قاعده‌مندی و زیاندار کردن آنها با ادبیات روز و پاسخ‌گویی به آنها توسط تشکیلات فرهنگی انجام می‌شود. اگر این نیازها به پذیرش و تفاهم اجتماعی نرسد و مردم عادی جامعه با هزار زبان آن را در خواست نکنند؛ هم بازار اقتصادی کساد خواهد شد و هم رونق بخش فرهنگی دچار مشکل می‌گردد. از این رو می‌توان ادعا کرد که به محض ایجاد فضای تفاهم میان سفارش‌دهندگان سرمایه‌ساز و مخاطبان عمومی جامعه، زمینه لازم برای توسعه فناوری و محصولات رنگارنگ نیز فراهم می‌شود و البته واضح است که پل ارتباطی میان این دو بخش نیز حوزه فرهنگ می‌باشد که عملاً بعنوان کارپرداز بخش سرمایه عمل می‌کند. وجود همایش‌های متنوع و اهدای جوایز سالانه و دوسالانه (همچون جایزه نوبل و...) به نخبگان علمی و فرهنگی غرب و شرق نیز در راستای زنده نگاه‌داشتن این سیکل بسته تفسیر می‌شود. شاید بسیاری از این نخبگان نیز بخوبی ندانند که تلاش و دسترنج آنها قبل از آنکه در اختیار جامعه جهانی قرار گیرد؛ مورد استفاده گروه اندک سرمایه‌ساز واقع می‌شود و اگر ایشان احساس کنند که این مطالعه و پژوهش، اندک اصطحاکاکی با منافع مادی آنها پیدا می‌کند؛ یک لحظه برای

نقطه آغازین آن در عرصه عینی، همان ارائه سفارش نیاز از سوی بخش اقتصادی می‌باشد. نمی‌توان باور کرد جنس تکنولوژی با علوم پشتیبان آن و سفارش‌های دستگاه مادی یکسان نیست. وجود یک پشتیبان واحد با یک جهت‌گیری فکری خاص در هر سه عرصه نظام علمی، نظام سفارش‌ها و تکنولوژی، گویای هم‌آوایی میان آنهاست. اگر سفارش نیاز اجتماعی به گونه‌ای دیگر صورت می‌گرفت؛ حتماً در این فضا و این ساختار تکنیکی و علمی و با آن نوع پشتیبانی خاص ممکن نبود نظام ارضای کنونی را استخراج نمود. به تعبیر بهتر کافی است که یکی از حلقه‌های این مجموعه بهم پیوسته تغییر کند؛ آنگاه محصول نهایی نیز تفاوت خواهد کرد.

اصولاً در یک نگاه عمیق نیاز مشترکی بین انسان موحد و ملحد متصور نیست؛ چرا که نظام نیازها از نظام ارزشی جامعه، رنگ می‌گیرند و در بستر پرورشی خاصی به بلوغ می‌رسند، سپس آماده ارائه به نهادهای علمی - فرهنگی جامعه برای مطالعه و پژوهش می‌شوند و نهایتاً نرم‌افزار و سخت‌افزار لازم برای پاسخ‌گویی به آنها ارائه می‌گردد. حال اگر ثابت شود که اولاً نظام نیاز و ارضای دو جامعه الهی و غیر الهی با یکدیگر متفاوت است و ثانیاً علوم نیز بعنوان مهد تکنولوژی و ابزار تصرف عینی، از دو صبغه ملکوتی و غیر ملکوتی برخوردارند، آنگاه پذیرش این مطلب، ساده خواهد بود که می‌توان نوع دیگری از سفارش‌ها را در جامعه الهی تولید کرد که با تکنولوژی دیگر و در بستر پرورشی متفاوت و با نوع خاصی از پشتیبانی قابل پاسخ‌گویی می‌باشد.

۶. فرهنگ مادی، کارپرداز اقتصاد:

بدیهی است که سفارش‌های دستگاه مادی از سوی عامه مردم ارائه نشده؛ بلکه بر اساس نیازهای دستگاه نظامی، اطلاعاتی، سیاسی و اقتصادی نظام مادی تدوین، اولویت‌گذاری و ارائه می‌شوند. اگر هم بتوان بخشی از این سفارش‌ها را به مردم منتسب کرد؛ قطعاً نیازهایی است که توسط

حذف علمی و یا فیزیکی چنین نخبگانی درنگ نخواهند کرد. امروزه این وضعیت اسفبار به جایی رسیده که حتی علم مقدسی همچون پزشکی، به آلت دست ارباب سرمایه تبدیل شده و ایشان نیز با بی‌رحمی، تنها به سود سرمایه خود توجه می‌کنند. برای آن‌ها مهم نیست که داروی عرضه شده به بازاری می‌تواند چه اثرات مرگباری در آینده بر نسل موجود و آتی بر جای بگذارد. مهم آن است که این بازار کماکان پر رونق باقی بماند. تا کنون هزاران نفر از این طریق به مذبوح سرمایه برده شده و مادامی که جهت حاکم بر نظام سفارش و نیاز تغییر پیدا نکند، این کشتار خاموش و تدریجی ادامه خواهد داشت. وجود صدها نوع داروی بی‌اثر و حتی مضر در قالب ویتامین‌ها، لوازم بهداشتی، آرایشی، تناسب اندام و... حاکی از وجود مافیای عظیم تجاری در بخش پزشکی است که مستقیماً با جان انسان‌ها در ارتباط است. و البته وضعیت دیگر بخش‌ها نیز بهتر از این نیست. تا زمانی که حاکمیت سرمایه بر فرهنگ و دانش بشری به رسمیت شناخته می‌شود، هر روز باید شاهد افول منحنی اخلاق در نمودار انسانی تمدن مادی باشیم.

از بزرگ‌ترین معضلات نظام فرهنگ مادی، حذف اخلاق و معنویت از عرصه زیرساخت علوم بشری است. این مشکل باعث ناشکیبایی تمدن مادی از همزیستی مسالمت‌آمیز با تفکرات اخلاق‌گرا شده است. این سخن به معنای انکار وجود اندیشمندان موحد و اخلاق‌گرا در درون حاکمیت نظام مادی نیست اما حتماً به معنای فقر معنوی مفاهیم، احکام و معادلات موجود می‌باشد. در واقع زیربنا و اصول موضوعه علوم موجود، بر اخلاق الهی و تائم معنوی استوار نیست.

همین نگرش منفی نسبت به اخلاق الهی و رویکرد مثبت به اخلاق مادی باعث شده تا اخلاق متعبدین و متألّهین و صاحبان ایدئولوژی‌های الهی، یک حرکت ضد اقتصادی در درون تمدن مادی قلمداد شود. این نوع برخوردها با چنین جوامعی

را می‌توان در رفتارهای بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول به وفور پیدا کرد. نوع برخورد آمرانه و یک‌سویه که صرفاً در حفظ منافع گروه سرمایه سالار جهانی خلاصه می‌شود، خط مشی همیشگی چنین نهادهای مالی بین‌المللی بوده است. بر اساس این نگرش، اصولاً وجود معنویت و دین در میان نیروی کار جوامع، باعث سستی در چرخه تولید می‌شود و نظام از پیش تعریف شده تولید، توزیع و مصرف مادی را با تهدید جدی در گستره جهانی مواجه می‌سازد. لذا برای فائق آمدن بر این معضل، هیچ چاره‌ای جز زدودن اخلاق معنوی و دین‌ستیزی وجود ندارد. تنها در این صورت می‌توان مکانیزم ایجاد فاصله طبقاتی را برای ایجاد حرص اجتماعی و تحریک انگیزه‌های عمومی، ساز و کاری موفق ارزیابی کرد. بر این اساس حتی می‌توان به راه‌کارهایی مانند رواج فساد و فحشاء در میان قبایل بدوی آفریقایی از طریق مشاهده فیلم‌های هالیوودی و... نیز تمسک پیدا کرد؛ چراکه با تحریک غریزه جنسی آن‌ها (خصوصاً نیروی کار جوان) نوعی سیکل بسته به صورت کار بیشتر برای ارضاء و تلذذ بیشتر در چنین جوامع عقب افتاده‌ای رواج پیدا می‌کند و همین امر می‌تواند سرآغاز تشکیل مدنیت بدوی در این سرزمین‌ها باشد. طبیعی است سمت و سوی این مدنیت تا آخر، بر اساس توسعه سود و تقویت نظام اصالت سرمایه شکل خواهد گرفت.

۷. اصلاح نگرش به معیار صحت از وقوع

و عدم وقوع به حق و باطل: این نکته در جای خود به اثبات رسیده که وقوع و تحقق یک پدیده الزاماً به معنای صحت آن نیست. امروزه در پایگاه نظام علمی مادی، کارآمدی قوانین بر حقانیت آن‌ها پیشی گرفته است؛ لذا هر پدیده‌ای که دارای کارآمدی عینی باشد به عنوان یک امر صحیح قلمداد می‌شود! اما این تفکر، یک تفکر منطقی نیست و یا حداقل از یک منطقی متعبدانه و خداپاورانه ناشی نشده است. چگونه می‌توان باور کرد هر پدیده کارآمدی الزاماً حق است، حال آنکه هر دو نظام حق و باطل می‌توانند از کارآمدی

فرهنگی داده می‌شود تا بصورت یک برنامه منسجم، تئوریزه شود؛ به تولید انبوه برسد و پس از تفاهم اجتماعی، در قالب یک محصول عینی در چرخه نظام تولید، توزیع و مصرف قرار گیرد. طبیعی است این سیکل بسته که میان سه بخش میاسی، فرهنگی و اقتصادی و متناسب با موضوع فعالیت و تخصص هر یک بخوبی تعریف شده است همواره مراحل رشد خود را طی می‌کند. با این وصف ارائه تعریف از تکنولوژی موجود باید متناسب با فضای حاکم بر تعاریف، احکام و معادلات نظام مادی، آن‌هم در حوزه فرهنگ تخصصی باشد. این حوزه، متولی اصلی قاعده‌مند نمودن، به حجیت و تفاهم اجتماعی رساندن و زبان‌دار کردن نظام نیازها از طریق بکارگیری ادبیات و ریاضیات متناسب با ساختار مادی می‌باشد. گردش عملیات این حوزه نیز از کشف یا ایجاد یک معادله آغاز می‌شود و با تئوریزه شدن آن بر اساس یک منطق مادی ارائه آن به یک مدل آزمایشگاهی برای تست عینی آن ادامه می‌یابد تا در نهایت بتوان با دفاع از آن در حوزه تخصصی، قاعده‌مندی آن‌را نتیجه گرفت. اما تکمیل این چرخه، با ایجاد تفاهم عمومی در سطح جامعه و از طریق پشتیبانی تبلیغی و مالی صورت می‌گیرد. به تعبیر بهتر به حجیت رساندن آن نیاز در حوزه فرهنگ عمومی بصورت تحقق کار آمدی عینی و پذیرش و مقبولیت عمومی صورت می‌پذیرد.

این مکانیزم تولید علوم، تکنولوژی و محصولات عینی در نظام مادی است. حال برخورد با این مکانیزم یا می‌تواند در چارچوب تأیید و تکمیل آن باشد که قطعاً پشتیبانی سیاسی، فرهنگی و اقتصادی لازم از آن توسط ارباب قدرت، اطلاع و ثروت صورت خواهد گرفت و یا می‌تواند در چارچوب نقد و نقض آن باشد که از یکسو نظریه جدید باید بتواند زیر ساخت‌های فلسفی و منطقی خود را بخوبی تبیین نماید و نهایتاً کارآمدی آن‌را با زبان علمی و براساس یک مکانیزم مشخص اثبات کند و از دیگر سو خود را

خاص خود برخوردار باشند؟ بسیاری پدیده‌هایی که در نظام مادی، از کارآمدی قابل قبولی برخوردارند، اما زمانی که در نظام الهی تعریف می‌شوند، یا کارآمدی خود را از دست می‌دهند و یا نمی‌توانند جایگاه پیشین خود را حفظ نمایند. بنابراین کارآمدی یک پدیده در یک سیستم نمی‌تواند به معنای حقانیت مطلق آن قلمداد شود. به هر حال این وضع باید معیار صحت را از معادله وقوع و عدم وقوع به حق و باطل، تغییر و ارتقاء بخشید؛ چرا که نظام تعاریف، احکام و معادلات هر دو نظام الهی و غیرالهی و به تبع، تکنولوژی و محصولات آن‌ها از کارآمدی لازم برخوردار هستند و تحقق و وقوع به تنهایی نمی‌تواند معیار صحت یک پدیده باشند. زمانی که اصل یک نظام فلسفی، منطقی و اجتماعی، بعنوان نظام حق قلمداد می‌شود و دستگاه مقابل آن بعنوان یک نظام باطل ارزیابی می‌گردد، آنگاه کارآمدی پدیده‌ها و محصولات عینی هر دو دستگاه نیز در همین چارچوب محاسبه می‌شوند.

مسلم آنکه تغییر نگرش در معیار صحت، یک ضرورت برای اصلاح ارزیابی خود نسبت به نظام‌های اجتماعی، محصولات تکنولوژیک و روابط موجود جهانی و در یک کلام، سخت‌افزار و نرم‌افزار اجتماعی قلمداد می‌شود. تنها با این چارچوب فکری می‌توان اخلاق را حاکم بر تولید نیاز و نظام اطلاعات بشری نمود و از وجود دو مکانیزم تولید، توزیع و مصرف در تمامی زمینه‌ها سخن گفت. از این دیدگاه نمی‌توان پذیرفت که نظام نیاز و ارضاء موجود، نظامی برخاسته از طبع انسانی و موافق با فطرت الهی اوست و چون بشر معاصر کم و بیش نسبت به آن اقبال نشان می‌دهد؛ لذا صرف وقوع این نیاز و ارضاء نمی‌تواند دلیلی بر حقانیت آن باشد! این نگرش بسیاری از اندیشمندان مسلمان نیز هست.

۸. نقش دو حوزه تخصصی و عمومی

فرهنگ: اصولاً رهبری و سرپرستی نیازها، در بخش سیاسی نظام مادی صورت می‌گیرد، اما سفارش آن‌ها توسط حوزه اقتصادی به حوزه

و تفاهم با دشمن برخوردار شود. در این حال می‌توان با تقابل دادن میان دو نظام معادله‌الهی و غیرالهی، کارآمدی آن را به طرف مقابل نیز نشان داد و انگیزه حوزه فرهنگ تخصصی را برای تولید محصولات جدید، با خود همراه نمود.

آسیب‌شناسی عقب‌افتادگی تکنولوژیکی از منظر پایگاه فرهنگی

مسئله تولید تکنولوژی جدید مستلزم ایجاد ظرفیت جدید سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در جامعه خواهد بود. قطعاً بخشی از این مسیر دشوار را می‌توان با برنامه ریزی منسجم سرعت پیمود و بخشی دیگر نیز باید در ظرف تاریخی خود به بلوغ کامل نائل شود. تفکیک این دو بخش از یکدیگر که تنها یکی از آن‌ها در اختیار ما قرار دارد، ما را در ترسیم وظیفه اجتماعی و انقلابی آحاد جامعه، یاری خواهد کرد. گرچه ایران اسلامی، امروز مفتخر به تجربه تئوری جدید سیاسی است، اما هنوز تا تدوین یک نظام فرهنگی و اقتصادی هماهنگ با آن سیستم سیاسی، راهی طولانی در پیش دارد.

برای دستیابی به این ساختارها نمی‌توان بصورت توهمی برخورد کرد. بیش از دو دهه از عمر انقلاب اسلامی می‌گذرد، بنظر می‌رسد که سطح انتظارات عمومی مردم نسبت به جایگاه و کارآمدی انقلاب اسلامی سرعت در حال تعدیل شدن است. تا دیروز حکومت اسلامی ایران، در جایگاه حکومت نبوی یا علوی و با نقطه مختصات یک حکومت اسلامی با سرپرستی معصوم(ع) قلمداد می‌شد و امروز که چالش‌های نظام اسلامی با تمامی دستگاه مادی، کارآمدی طرفین را در بوته یک آزمایش جدی قرار داده؛ این انتظارات بسوی واقعی شدن پیش می‌رود. وجود مخالفت‌ها در محافل خصوصی و عمومی، قبل از آنکه یک نگرانی و بحران قلمداد شود باید به صورت یک رویکرد واقع‌گرایانه مورد ارزیابی قرار گیرد. در واقع متناسب با بروز ظرفیت حقیقی نظام اسلامی، این انتظارات نیز بیش از پیش رنگ تحقق بخود

آماده مقابله با هر گونه برخورد از سوی نظام سلطه نماید.

اما نکته مهم در خصوص جریان تبدیل وضعیت موجود به وضعیت مطلوب، تعریف یک الگوی گزینش برای استفاده بهینه از اطلاعات و تجارب مفرده بشری، ضمن حفظ استقلال معنوی و پرهیز از انفعال فکری می‌باشد. این الگو در واقع پل انتقال ما در دوران تبدیل دو وضعیت به یکدیگر است و مهم‌ترین ابزار دوران انتقال نیز محسوب می‌شود؛ چرا که طراحی یک سیستم جدید از زیربنایی‌ترین مفاهیم فلسفی گرفته تا روینایی‌ترین معادلات کاربردی آن، کاری دشوار و طولانی است که بعد از اثبات حجیت و نشان دادن کارآمدی آن به صورت یک تست آزمایشگاهی در بخشی از جامعه هدف می‌توان آن را تا اندازه‌ای به تفاهم اجتماعی در حوزه فرهنگ تخصصی رساند. طبیعی است تا زمان دستیابی به یک سیستم کامل نمی‌توان امور معیشت مردم را تعطیل کرد و تجارب و اطلاعات بشری را نیز نادیده گرفت. وجود یک الگوی گزینش صحیح، ضمن ارتقاء کارآمدی علمی می‌تواند این فاصله را پیر کند و به اندیشمندان جامعه اسلامی، این فرصت طلایی را بدهد که از تجارب موجود بر اساس یک مدل کارآمد و البته متفاوت، بهترین استفاده را کرده و از فروغ‌ظلیدن در سیستم مادی نیز ایمن باشند.

۹. تئوری جدید سیاسی: امروزه بخشی از این الگو در بعد سیاسی و در قالب مردم سالاری دینی با محوریت ولایت فقیه به جهان بشری، معرفی شده و کارآمدی آن در اداره یک جامعه جوان، پر تلاش و انقلابی، با هزاران مورد از تهاجم همه جانبه دشمن در بوته آزمایش عینی قرار گرفته است. این تئوری جدید سیاسی است که اگر تعریف کاملی از معادلات آن ارائه گردد، حتماً کارآمدی این نظام، مضاعف خواهد شد و از این طریق می‌توان هیمنه سیاسی کفر را بیش از پیش در هم شکست. به تعبیر بهتر قدرت تئوری‌سازی نظام اسلامی باید با قدرت معادله سازی آن پیوند بخورد تا جامعه، همزمان از دو کارآمدی در مقابله

روش استنباط احکام اجتماعی، روش تولید معادلات کاربردی و روش تولید برنامه توسعه بر اساس یک فلسفه عمل اسلامی وجود ندارد. امروز جامعه ما به تخصص‌های جدید و با تقسیم‌بندی نو نیاز جدی دارد. این هدف قابل دستیابی است اگر بر اساس یک مکانیزم صحیح، نظام کارشناسی کشور به ظرفیت‌سازی اجتماعی روی آورد. به تعبیر بهتر متناسب با ظرفیت اجتماعی موجود بایست احکام اجتماعی، معادلات کاربردی و برنامه‌های توسعه اجتماعی را تعریف کرد و تخصص‌های متناسب با چنین ظرفیتی را در جامعه بوجود آورد. این امر در واقع گویای توانمندی نظام کارشناسی در ترسیم شیب انتقال به سوی وضعیت مطلوب است. اصولاً هیچ‌گاه نمی‌توان از روشی یکسان برای تمامی دوران‌ها بهره جست؛ همان‌طور که یک پزشک نیز متناسب با شرایط فیزیکی هر بیمار به تجویز نسخه می‌پردازد. مطلق‌انگاری، آفت یک دستگاه کارشناسی است. نسبی‌نگری بر اساس یک جهت تکاملی ثابت، یک ضرورت است و این همان شیوه‌ای است که باید سیستم کارشناسی کشور دیر یا زود به آن مجهز شود.

بررسی پایگاه سیاسی تمدن و تکنولوژی مادی

الف. تولید قدرت، مکمل تولید اطلاع و ثروت: در تمدن موجود مادی، شرکت‌ها بعنوان پایگاه تجمع و توسعه ثروت و پایگاه تولید سفارش نیاز، از نقش محوری در حوزه اقتصادی و محوریت در دو حوزه سیاست و فرهنگ برخوردار بوده و هستند. کارگزاری بخش سرمایه نیز در بُعد فرهنگی، توسط دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقی و در یک کلام، بخش فرهنگ این تمدن صورت گرفته و می‌گیرد تا منبع تولید معادله نیاز و قاعده‌مندی این معادلات با هدف زیاندار کردن آن‌ها برای تفاهم اجتماعی، مکمل بخش پیشین باشد. اما حضور یک پایگاه تولید قدرت بعنوان بخش سیاسی تمدن مادی، الزامی است؛ وگرنه دو پایگاه

می‌گیرند. برخی تصور می‌کنند که ارزش‌های اسلامی در حال کمرنگ شدن است اما این چنین نیست. در واقع این ارزش‌ها متناسب با جایگاه و ظرفیت کنونی نظام اسلامی، در حال واقعی‌تر شدن است.

اوان ظهور انقلاب اسلامی، تصور می‌شد که فرشتگان ناآشنا با خطا و گناه، جای جای این مرز و بوم را در مناصب مختلف اجتماعی پر کرده‌اند؛ جامعه دیگر رنگ عصیان نخواهد دید و تمامی مشکلات اجتماعی نیز طی اندک زمانی مرتفع خواهد شد. اما چنین نشد چون بنا نبود که چنین شود. ناآشنایی با ظرفیت ساختار جدید و وجود ساختار کارآمد اما باطل در دستگاه مقابل، نوعی انتظار غیر معقول را رقم زد که البته هنوز نیز تمامی بخش‌های نظام اسلامی با آن دست بگریبان است. البته تبدیل شدن جامعه وابسته و مصرف زده دیروز به یک جامعه انقلابی و معترض در عرصه نظام بین‌الملل نیز مزید بر علت گردید. در واقع انقلاب در نظام انگیزشی جامعه باید بیش از پیش، سامان‌دهی شود و بر اساس یک روند انتقال تعریف شده، در مسیر واقعی خود قرار گیرد. در غیر این صورت روحیه انقلابی مردم که مزه استقلال و آزادی را بعنوان یک حق اجتماعی چشیده‌اند؛ الزاماً در جهت تقویت ارکان انقلاب اسلامی قرار نمی‌گیرد.

بیان این واقعیت، وظیفه انقلاب اسلامی را در ظرفیت‌سازی جدید در حوزه انگیزه، اندیشه و رفتار اجتماعی صد چندان می‌کند. باید پذیرفت که نظام کارشناسی کشور (اعم از بخش رسمی که از تخصص آکادمیک و دانشگاهی برخوردارند و بخش غیر رسمی آن که بعنوان یک ضرورت از مراکز غیر دانشگاهی وارد این عرصه شده‌اند) دچار کم ظرفیتی آشکار در بسترسازی اجتماعی است. قطعاً بایست بستر کنونی با هدف تعدیل بیشتر توقعات عمومی، در عین حفظ روحیه انقلابی مردم، به یک بستر کارآمد همراه با ملاحظه ظرفیت تاریخی و اجتماعی ایران اسلامی تبدیل شود. برای تحقق این امر هیچ چاره‌ای جز تأسیس

تولید اطلاع و ثروت را به تنهایی یارای مدیریت توسعه نظام مادی نخواهد بود.

ب. دولت و احزاب: جایگاه این دو جزء به ترتیب در منزلت بانکها و شرکتها (در بخش اقتصادی) و دانشگاه و مراکز پژوهشی (در بخش فرهنگی) است. وظیفه هر یک از این شش نهاد نیز بخوبی مشخص شده که در قسمت قبل با چهار نهاد آشنا شدیم و اکنون قصد داریم به تشریح نقش و وظایف دو نهاد باقیمانده بپردازیم.

پایگاه سیاسی موجود دنیا بعنوان مرکز ساماندهی نظام جهت‌گیری و انگیزشی جامعه مادی و تبیین یک رابطه فراملی با دیگر جوامع عمل می‌کند و ابزار آن نیز دولت و احزاب می‌باشند. هدف غایی این حوزه نیز در تولید قدرت خلاصه می‌شود که مکمل دو حوزه تولید اطلاع و ثروت می‌باشد. همان‌گونه که اجزای بخش اقتصادی، تولید سفارش نیاز و اجزای بخش فرهنگی، تولید معادله نیاز را برعهده داشتند، بخش سیاسی نیز رهبری نیاز را عهده‌دار بوده و در سه سطح توسعه، کلان و خرد قابل تعریف است.

بحث را از تعریف نقش دولت در بخش سیاسی و مجموعه نظام مادی آغاز می‌کنیم. این نقش بر خلاف دوران گذشته که بعنوان یک سیستم فراگیر، قاطع و بلامنازع در عرصه مدیریت اجتماعی ظاهر می‌شد امروزه بصورت یک نهاد رسمی خدماتی و با هدف توسعه سود سرمایه تنزل پیدا کرده است. گرچه همین نهاد نیز امروزه در قالب یک سیستم پیچیده عمل می‌کند، اما حضور هسته‌های اصلی تمدن مادی (شرکت‌ها) و محوریت افزایش سرمایه بعنوان یک پیشفرض مهم و نیز تقسیم دیگر مسئولیت‌ها به دیگر بخش‌ها همچون دانشگاه‌ها و... عملاً باعث تعیین چارچوب جدیدی برای ایفای نقش دولت شده است. حاکمیت بخش سرمایه بر دولت در سیستم مادی، امروز بر هیچ‌کس پوشیده نیست؛ همچنان‌که مفهوم کارآمدی این بخش نیز با همین شاخصه مادی ارزیابی می‌گردد.

اما نقش محدود دولت، همواره توسط احزاب و تشکل‌های سیاسی این نظام بصورتی هماهنگ تکمیل می‌شود. در واقع احزاب، هسته‌های سیاسی تمدن موجود محسوب می‌شوند و نقش آن‌ها در این بخش، معادل نقش شرکت‌ها و دانشگاه‌ها در دو بخش دیگر است. همچنان‌که آن هسته‌ها بعنوان مراکز جمع‌آوری و تولید ثروت و اطلاع، عمل کرده و از این طریق، رابطه خود را با جامعه حفظ می‌کردند؛ هسته احزاب نیز بعنوان مرکز جمع‌آوری، ساماندهی و جهت‌دهی به آراء و انگیزه‌های عمومی، نقشی مهم در ساماندهی نظام انگیزشی جامعه ایفاء می‌کند. حذف احزاب از عرصه سیاسی یک جامعه مادی بمعنای اخلال در چرخه رهبری نیاز و ساماندهی انگیزه‌های اجتماعی است. این یک نقش رسمی و جدی است و تا حد تأثیرگذاری در عزل و نصب اصل و فرع دولت نیز گسترش یافته است؛ چرا که این تشکل‌ها در وقت مقتضی می‌توانند از پتانسیل آراء و افکار عمومی در جهت منویات خود که غالباً حول محور نظام سرمایه متمرکز است؛ استفاده بهینه کنند. لذا مقاومت احتمالی دولت در مقابل این هسته‌ها، نوعی مقاومت در مقابل آراء عمومی جامعه قلمداد شده و کار را برای آن بعنوان محور ارائه خدمات به بخش سرمایه، با مشکل جدی روبرو می‌سازد.

در مکانیزم جلب آراء عمومی توسط احزاب، این نقش کاملاً واقعی است، چرا که آن‌ها با اهرم عضویت رسمی افراد معمولی و قدرتمند جامعه در تشکل خود، امکان از دست دادن فرصت‌ها یا عدم استفاده بهینه از قدرت اراده جامعه یا خروج آن‌ها از تشکل مربوطه را به حداقل رسانده‌اند. این مکانیزم موفق باعث شده عملاً حاکمیت احزاب برخواست و اراده عمومی تا اندازه زیادی تضمین شده و در مواقع ضروری، از این پتانسیل اجتماعی در جهت اهداف خود بهره جویند.

تحقیر و تجلیل سیاسی، در حاکمیت سرمایه

شرکت‌ها بعنوان هسته‌های اصلی تمدن مادی توانسته‌اند زیرساخت‌های عظیم سیاسی، فرهنگی و اقتصادی مادی را تولید و موضوع پیدایش اصل نیاز، معادله نیاز و رهبری نیاز را در جوامع خودی و غیر خودی قاعده‌مند کنند. در واقع همین نماد سرمایه‌داری با ایجاد چنین بسترهایی در هر سه عرصه و به خدمت گرفتن اصحاب اطلاع و قدرت، هدایت افکار و آراء عمومی را بر عهده گرفته و منویات خود را که به افزایش سود سرمایه ختم می‌شود بر تمامی روابط اجتماعی حاکم گردانند. طبیعتاً در این فضا به فرد یا حزبی رأی می‌دهند که قبلاً مورد تأیید نظام سرمایه و عناصر پشت پرده سیاست قرار داشته است. در حقیقت حجم قدرت مالی همین شرکت‌ها معین می‌کند که کدام حزب باید در انتخابات آتی، رهبری سیاسی جامعه را در دست گیرد.

در این نوع از نظام‌ها، اقتصاد بعنوان حاکم معیشت، فرهنگ و سیاست جامعه و با استفاده از مکانیزم تحقیر و تجلیل اجتماعی، رهبری جامعه را در دست دارد. بر اساس این مکانیزم، هر کسی که در تولید ناخالص ملی (G.N.P) و سود سرمایه، نقش بیشتری داشته باشد از عزت اجتماعی بیشتری نیز برخوردار است و کسانی که چنین نباشند یا حق حیات اجتماعی ندارند و یا در طبقات زیرین قرار می‌گیرند. این مکانیزم قبلاً توسط پایگاه استدلالی نظام سرمایه (دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی) قاعده‌مند شده و از طریق شیوه‌هایی خاص به تفاهم اجتماعی رسیده است؛ چرا که اصولاً رفتار اجتماعی، منوط به تحرک ذهنی و آن نیز وابسته به یک حرکت هدف‌مند روحی و انگیزشی است. البته نظام سرمایه، بر تمامی این سیکل از ابتدا تا انتها تسلط پیدا کرده است.

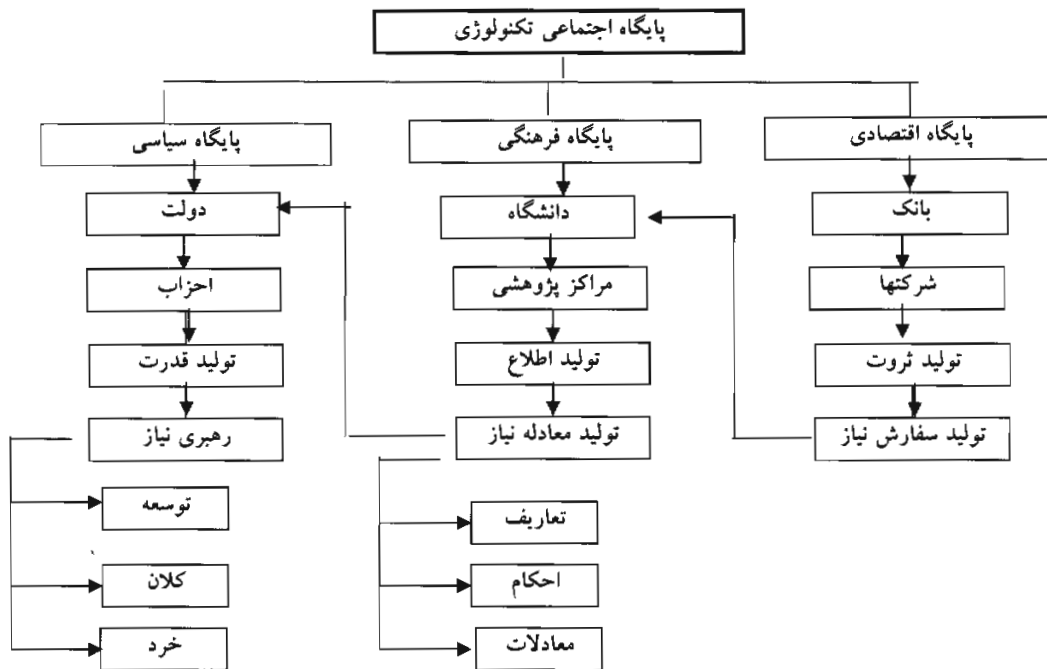
تکنولوژی، محصول ساختار گردش ثروت،

اطلاع و قدرت مادی

تکنولوژی موجود محصول همین ساختار اجتماعی است که از گردش ثروت، اطلاع و قدرت حاصل شده است. مسلماً اگر ساختار دیگری حاکم باشد تکنولوژی دیگری نیز متولد می‌شود. طبیعی است اگر کشورهای کمتر توسعه یافته مادی نیز بخواهند به این تکنولوژی دست یابند؛ باید اصول حاکم بر آن را نیز بپذیرند. اختلاف ساختار اجتماعی کشورهای خواهان این تکنولوژی با کشورهای تولیدکننده آن، یک واقعیت است. اما اگر فرضاً کشورهای ضعیف‌تر نیز خواهان دست یابی به این فناوری با تمام ویژگی‌های آن باشند؛ باید همان روابط تولید ثروت، اطلاع و قدرت را در درون حاکمیت خود بپذیرا شوند.

فاصله طبقاتی ابزار تولید و توسعه مادی

مدل نظام سرمایه‌داری، بر اساس فاصله طبقاتی در سه بعد ثروت، اطلاع و قدرت استوار است. اصولاً هیچ‌گاه به جوامع دیگر فرصت استفاده همزمان و همسان از چنین فناوری و ساختاری داده نمی‌شود؛ چرا که یکسان شدن روابط و قدرت اجتماعی، نشانگر مرگ تمدن موجود است. در نهایت ممکن است کشورهایی مثل آفریقای جنوبی، ترکیه یا... بتوانند در یک نظام از پیش تعیین شده و متناسب با ساختار سیاسی، فرهنگی و اقتصادی به مرحله‌ای از این برتری دست یابند، اما باید کماکان محوریت تولید ثروت، اطلاع و قدرت در دست حاکمیت غرب باقی بماند؛ چرا که امروز همین حاکمیت، سازمان ملل متحد را بعنوان ابزار سیاسی اعمال قدرت و ایجاد فاصله طبقاتی در سطح جهانی، مجموعه نهادهای فرهنگی بین‌المللی را در کنار بزرگ‌ترین آکادمی‌ها و دانشگاه‌ها، بعنوان ابزار فرهنگی تولید اطلاع و بالاخره مجموعه تشکیلات اقتصادی جهانی همچون بانک جهانی و... را بعنوان ابزار خصوصی‌سازی و امثال آن بعنوان ابزار اقتصادی تولید ثروت در اختیار



گردونه تولید تکنولوژی

وضعیت کنونی رقابت جامعه اسلامی در زمینه تولید تکنولوژی

طبیعی است چنین تکنولوژی که بر پایه اختلاف طبقاتی در سه بعد شکل گرفته، حاصل یک نحوه نگرش خاص به تاریخ و عالم است. به بیان دیگر خاستگاه تکوینی، تاریخی و اجتماعی آن بگونه‌ای است که چنین فرآیندی را در طول یک سیر طولانی و پیچیده، نصیب بشر کرده است. در این دیدگاه، مادیت اصل بوده و بستر پرورشی آن که یکی از محصولاتش نیز همین تکنولوژی است از همان جوهره برخوردار می‌باشد. از طرفی جامعه اسلامی که قرار است ساختار دیگری را در مدیریت توسعه اجتماعی تجربه کند از خاستگاه متمایزی برخوردار است. بنابراین هیچ‌گاه نمی‌تواند در مسابقه تمدن و تکنولوژی مادی، گوی سبقت را از رقیب بریابد. این مهم نیازمند برتری در نیروی انسانی، ابزار و منابع

دارد. خروج از گردونه این حاکمیت بلا منازع، کشورها را مغضوب امپراطوری سرمایه کرده و تا حد نابودی فیزیکی نیز مورد تهدید قرار می‌دهد. بدیهی است که تکنولوژی موجود، بر پایه اختلاف طبقاتی در بعد ثروت، ایجاد محرومیت و فقر فرهنگی در بخش اطلاع و شکاف روز افزون در حوزه قدرت استوار شده است. با این وصف تنها دو گزینه پیش روی ضعیف‌ترها قرار می‌گیرد.

۱. انحلال در نظام سلطه؛

۲. انقلاب بر علیه نظام سلطه.

در حال حاضر گزینه اول، موضع‌گیری سیاسی غالب دولت‌ها را تشکیل می‌دهد که به دلیل عدم تحقق وعده‌های نظام سلطه در دستیابی به رفاه مادی و ایجاد امنیت و صلح پایدار، زمینه‌های دل‌سردی و ناباوری ملت‌ها را در پی داشته است. انعکاس این سرخوردگی روحی، حرکت‌های استقلال‌طلبانه و انقلابی بر علیه وضعیت موجود است.

بدنبال حاکم نمودن دین، عدالت و اخلاق در روابط اجتماعی و نظام توزیع قدرت، اطلاع و ثروت بوده‌ایم؛ اما هیچ‌گاه نرم‌افزار لازم برای تحقق این هدف را فراهم نکرده‌ایم. جامعه ما هیچ راهی جز پرداخت هزینه‌های مربوط به تحقق شعارهای اصلی انقلاب اسلامی را ندارد و الاً باید بپذیریم که اصل وقوع انقلاب، یک اشتباه استراتژیک بوده‌است!

۱. موضوع‌شناسی هدف‌مند: برای تحقق منویات چنین جنبشی بزرگ برپایه دین، باید موضوع را بخوبی شناخت تا بتوان به راهکارهای متناسب با جایگاه و اهمیت موضوع، فکر کرد. این مهم نیز به کارآمدی منطق موضوع‌شناسی باز می‌گردد که تاکنون نظام کارشناسی کشور بر اساس یک منطق حسی، به آنالیز موضوع مبادرت کرده است. وجود تناقض در سه حوزه نظر، عمل و مفاهیم جامعه را دچار نوعی تحیر و دوگانگی در عمل اجتماعی کرده است؛ چراکه خواص و عوام جامعه از یک‌سو خود را با انبوهی از شعارهای اصیل و مقدس در حوزه اعتقاد و نظر، روبرو می‌بینند که عملاً فضای تفکری لازم برای تحقق آنها را در حوزه عمل احساس نمی‌کنند. طبیعی است چنین تناقضی هیچ‌گاه نمی‌تواند به تفاهم اجتماعی نیز نائل شود.

در طول سال‌های پس از انقلاب اسلامی (به ویژه در سال‌های بازسازی اقتصادی تا کنون) نمودار رشد توسعه اجتماعی بر اساس مبانی و راه‌کارهای مادی (جز برهه‌ای از این دوران که فضای عطرآگین دفاع مقدس حاکم بود) همواره سیر صعودی داشته است. البته در برهه مزبور نیز هیچ‌گاه یک مدل کارآمد برای تحقق شعارهای انقلاب تجربه نشد اما فضای معنوی و سیاسی جامعه، اجازه رشد تکاثر و تفاخر مادی را هم نمی‌داد. این سیر در قالب شعارهای خصوصی سازی، گسترش سیستم بانکی و سایر نهادها و نمادهای نظام سرمایه، تعدیل اقتصادی و... دنبال شد. در حوزه علوم و فرهنگ نیز نه تنها نگرش ما نسبت به جهت‌دار بودن علوم و ناسا کارآمدی

طبیعی است که ما در بسیاری از این امور، توان هم‌اوردی با رقیب را نداریم. این در صورتی است که جامعه ما خواهان ورود در این مسابقه نابرابر باشد. اما نکته مهم‌تر این که اصولاً خاستگاه‌ها و مبانی اعتقادی، به جامعه ما اجازه حضور در چنین عرصه‌ای را نمی‌دهد تا آنگاه سخن از رقابت و هم‌اوردی به میان آید؛ چرا که فضای پرورشی الهی، اقتضانات خاص خود را (از جمله در زمینه تکنولوژی) طلب می‌کند. اگر یک حلقه از این مجموعه، مفقود یا نامتناسب با پیکره کل باشد؛ ناکارآمدی و یا بیماری این پیکره، نتیجه قهری چنین ساختاری خواهد بود؛ امری که جامعه اسلامی ایران و سایر جوامع مسلمین آنرا بارها و بارها تجربه کرده‌اند.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که ما محتاج یک تلاش فرهنگی عمیق برای دستیابی به نظام تعاریف کارآمد و تکاملی بر اساس مبانی وحی الهی هستیم تا بر این اساس بتوان سخت‌افزار لازم را برای تصرف در عینیت، طراحی و تولید کرد. این توانایی، هم جامعه ما را از فرو افتادن در ارزش‌های بیگانه حفظ می‌کند و هم بستر ایجاد یک رقابت سالم و ثمربخش را در نشان دادن کارآمدی تمدن اسلامی در تمامی عرصه‌ها فراهم می‌نماید. برای جامعه اسلامی که در صدر پرچم‌داری مبارزه با ظلم جهانی است و هیچ‌دکترین مناسب‌تری از پی‌گیری حرکت فرهنگی فوق‌الذکر وجود ندارد. این شیوه، زمانی کاربردی و کارآمد است که تمامی ظرفیت‌های جامعه در ابعاد سیاسی، فرهنگی، و اقتصادی در خدمت این هدف مقدس و بزرگ باشند.

متأسفانه به دلایل مختلف، جامعه اسلامی ایران نتوانسته از تمامی امکانات انسانی، تکنیکی و مالی خود در این جهت بهره‌گیرد؛ بلکه در بسیاری از موارد خصوصاً در دو بخش اقتصاد و فرهنگ (به ویژه در حوزه فرهنگ تخصصی) خود را با چالش‌هایی بزرگ مواجه ساخته است. این امر در درجه اول، به نوع نگرش ما نسبت به علوم و فرهنگ مادی باز می‌گردد. در واقع ما همواره

استفاده از آن‌ها در یک سیستم الهی تغییر نکرد؛ بلکه روزبه‌روز تقویت شد تا جایی که امروزه در تریبون‌های رسمی نیز امر اخذ علم از غربی‌ها بعنوان یک عبادت قلمداد می‌شود! این نوع فضا سازی در دو عرصه اقتصاد و فرهنگ باعث شد که بیشترین فشار عملاً به حوزه سیاست وارد شود؛ حال آنکه این بخش توانسته بود با استعانت از انقلاب سیاسی سال ۵۷ در فضای جدیدی تنفس کند و شعارهای بزرگی همچون "نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی" را زینت بخش نماد دیپلماسی کشور گرداند. این نا هم‌آوایی میان حوزه‌های اجتماعی، باعث خرد شدن چرخ دنده‌های ماشین توسعه شده است. گرچه هنوز این هجوم به ارزش‌ها، تمامی پیکره فرهنگ و اقتصاد کشور را تحت تأثیر قرار نداده، اما خیزش بخشی از نظام کارشناسی کشور که بدنبال فتح تمامی حوزه‌ها بر اساس نگرش حسّی هستند عملاً سبب افزایش انتقادات از حوزه سیاسی کشور شده است.

۲. ساختار اجتماعی ناهمگون: مطبوعات و

تریبون‌های رسمی و غیر رسمی هم‌سو با این جریان فکری، دامنه هجوم خود را به قانون اساسی، تئوری ولایت فقیه، آزادی اندیشه (با تعریفی جهت‌دار از آزادی) و... گسترش داده‌اند. از طرف دیگر دشمن خارجی نه تنها نسبت به چنین حوادثی ساکت نمی‌ماند؛ بلکه در برپایی و گسترش چنین نحله‌های فکری در یک کشور مستقل همواره عناصر و امکانات خود را به خدمت گرفته و از طریق ابزارهای بین‌المللی همچون اتحادیه اروپا، سازمان ملل، صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و... به تجویز نسخه برای این پیکر بیمار می‌پردازد. بر این اساس اگر کشور ایران خواهان تولید تکنولوژی است باید سطح هزینه‌های این تولید را با حذف عناصر غیر مولد از عرصه اقتصاد پائین بیاورد. در این بین عناصر مغرض و یا ناآگاه داخلی نیز در جهت حاکم کردن چنین برنامه‌هایی در کشور، تمامی تلاش خود را مصروف می‌دارند و با این استدلال که اصولاً استفاده از علوم و تکنولوژی، یک امر شایع و همه جایی است و یا

اسلامی و غیر اسلامی ندارد به این شعارها بیش از پیش دامن می‌زنند؛ بدون آنکه به این سؤال مهم پاسخی در خور دهند که بالاخره ربط این تکنولوژی با سفارش نیاز، معادله نیاز و رهبری نیاز در سطح جهانی چیست؟ طبیعی است اگر این شیوه، کارگر افتد و نظام تخصیص اعتبارات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی بر اساس الگوی غربی بیش از پیش به رسمیت شناخته شود؛ آنگاه انقلاب اسلامی هیچ چاره‌ای جز پذیرش کارآمدی سرمایه و حذف قید عدالت اجتماعی از برنامه‌های توسعه کشور را نخواهد داشت.

این ساختار ناهمگون در کشور، مولود تصرف غیر قاعده‌مند در مدل سرمایه‌داری است بدون آنکه در شیب انتقالی و قبل از این تصرف، مدل اسلامی آن تأسیس شده باشد. اگر جامعه ما اجازه می‌داد که تمامی مدل سرمایه‌داری بر روابط اجتماعی سایه افکند؛ ایران اسلامی نیز به جرگه نظام سلطه می‌پیوست و دیگر ضرورتی هم برای اقامه انقلاب احساس نمی‌شد. ولی فقدان یک مدل اسلامی در مهندسی توسعه اجتماعی از یک‌سو و تصرف غیر قاعده‌مند، ناکارآمد و سلیقه‌ای در مدل سرمایه‌داری از سوی دیگر باعث شد؛ ساختار ناهمگونی پدید آید که نمی‌توان نامی برای آن انتخاب کرد. چون نه از شاخصه‌های یک مدل فراحسّی برخوردار است و نه از ویژگی‌های یک مدل حسّی و به تعبیر مقام معظم رهبری تبدیل به یک سرمایه داری لجام گسیخته شده است. حال حذف برخی از مؤلفه‌های مدل موجود سرمایه‌داری و الصاق مؤلفه‌هایی با خصوصیات دیگر، عملاً نظام تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری کشور را با نوعی بلاتکلیفی و سردرگمی روبرو کرده است.

البته این نوع تصرفات، بلافاصله پس از تولد انقلاب اسلامی آغاز نشد بلکه تا مدت‌ها تصور می‌شد می‌توان با تغییر عناصر انسانی در پیکره مدیریت جامعه، فضای جدیدی را برای توسعه اجتماعی بر اساس دین باوری فراهم نمود. اما زمانی که احساس شد تصرف همزمان در الگوی توسعه نیز امری ضروری است؛ لذا نگاه نظام

گرفت نه تولید. در چنین وضعیتی نمی‌توان انتظار داشت که نظام مدیریت جامعه از عهده هدایت انگیزه‌های دینی مردم در جهت توسعه تولید برآید و البته همین، نقطه بحران اجتماعی در کشور ماست که اگر مدل و زیرساخت‌ها اصلاح نشود حتماً دامنه آن تمامی شئون جامعه را در برمی‌گیرد. اگر این فضا ادامه پیدا کند میراث معنوی گذشتگان ما که با کمترین مؤونه و بر اساس انگیزه‌های الهی، بزرگترین آثار فکری و عینی را از خود بر جای گذاشتند؛ در غبار مصرف و تفاخر، گم خواهد شد. در این صورت دیگر حسرت از دست دادن این پتانسیل بزرگ معنوی و اجتماعی، ثمری نخواهد داشت. اگر جامعه و مدیران کشور یک تصمیم جدی و انقلابی برای تغییر این فضا نگیرند؛ ناچارند همان خط مشی جوامع اخیراً توسعه یافته (همچون چین و مالزی) را ملاک عمل قرار داده و تبعات آن را نیز بپذیرند.

آقای ماهاتیر محمد نخست وزیر سابق مالزی در نشست سران اتحادیه کشورهای مشترک المنافع در لندن، طی سخنان هشدار آمیزی به ملت‌های مستقل جهان در مورد تبعات پذیرش الگوی وارداتی توسعه گفت: "پس از آنکه ما حرکت جدید جهانی سازی و به تبع آن آزادسازی اقتصاد را پذیرفتیم، اقتصاد و پولمان مورد حمله محافل بزرگ مالی و کسانی قرار گرفت که محصول همین نظام آزاد هستند." وی افزود: "حاصل چهل سال زحمت و سختی کشیدن ملت مالزی در عرض چند هفته به دست کسانی نابود شد که هیچ معیار و قانون بین المللی برای برخورد با آنها وجود ندارد." اشاره وی به جورج سوروس، سرمایه دار و معامله‌گر بزرگ آمریکایی بود که متهم است با معامله‌های کلان ارز باعث سقوط ارزش پول کشورهای جنوب شرقی آسیا شده است. او گفت: "بسیاری از کشورها برای بدست آوردن استقلال خود مبارزه کرده‌اند و خون‌ها داده‌اند. اما در جهان بدون مرز استقلال خود را از دست خواهند داد." کمترین آثار پذیرش الگوی سرمایه‌داری در یک کشور، گردن نهادن به فضای تضاد قهری در جامعه

کارشناسی کشور عملاً به این سمت متوجه گردید. گرچه هنوز هم بسیاری باور ندارند که در مقام مقایسه، تصرف در ساختار اجتماعی، مقدم بر تصرف در نیروی انسانی است؛ چراکه ساختار می‌تواند انسان ساز باشد. اگر چه انسان‌ها، ساختارها را می‌آفرینند؛ اما متغیر اصلی در این میان مفاهیم، احکام و معادلات است که بعنوان بستر پرورشی جامعه عمل می‌کنند.

در هر حال با تغییر مدیران و بدون تصرف جدی در مدل احراز مناصب اجتماعی و نیز مدل تولید و بهینه اطلاع، نظام تصمیم‌گیری کشور عملاً با نوعی بن بست سیاسی مواجه و مجبور شد برخی از تصمیمات را بر پایه یافته‌های شخصی و گروهی و برخی دیگر را بر اساس ضرورت‌های تحمیل شده عینی اتخاذ نماید؛ چراکه بهرحال بنا نبود امور معیشت مردم تعطیل شود و از دیگر سو اولیاء امور، خود را نسبت به وضعیت موجود متعهد می‌دیدند. در واقع نظام تصمیم‌گیری کشور خواهان عدالت اجتماعی در تمامی شئون بود ولی نظام تصمیم‌سازی، نرم افزار لازم را در اختیار نداشت. این نقصان باعث شد جسارت روحی ایجاد شده در مردم به واسطه انقلاب که توانسته بود رژیم شاه را سرنگون و پدیده‌ی بزرگی مانند هشت سال دفاع مقدس را مدیریت کند؛ رفته‌رفته به سمت گستاخی در مصرف سوق داده شود. طبیعی است برخورد با چنین روحیه‌ای که هرگونه خطر و تهدید را نیز تجربه کرده است اگر با مظاهر مادی جمع شود به غایت مشکل خواهد بود. اما این اتفاق در کشور روی داد و امروز شاهدیم که صدها و هزاران قلم کالای نه چندان ضروری در سبد مصرف خانوار ایرانی جای گرفته است.

این واقعیت با مدل موجود سرمایه‌داری نیز همخوانی ندارد؛ چراکه این مدل، مصرف را به اندازه تولید ناخالص ملی (N.N.P) جایز می‌داند. اما آنچه اتفاق افتاد مصرف همگانی براساس دیدگاه عدالت خواهی و حذف طبقات اجتماعی بود، در حالی که پتانسیل تولید نیز نادیده گرفته شد. به تعبیر بهتر پتانسیل اجتماعی در اختیار مصرف قرار

است، بگونه‌ای که اکثریت بی‌بهره بنفع اقلیت بهره‌مند قربانی شوند. این جزء اصول نظام‌سلطه است. از این‌رو پذیرش این اعتراف، از سوی یکی از استراتژیست‌های آمریکایی در خصوص روش‌های حضور فرهنگ و محصولات غربی در کشورهای دیگر نباید جای شگفتی باشد که می‌گوید: "ما تنها از طریق حجم تبلیغات عظیم خود می‌توانیم ۷۰ درصد بیش از آنچه که واقعیت دارد خود را به جهانیان معرفی کنیم". به تعبیر بهتر قسمت عمده‌ای از شعارهای رفاه، آزادی، سعادت و... که ترجیح بند تبلیغات پرحجم غربی است، فریبی بیش نیست.

عوامل درون‌زا و برون‌زا، در تحلیل نظری و

برنامه‌ریزی عینی

پاسخ به این پرسش که دلیل توسعه نیافتگی ما چیست؟ تنها در صورتی روشن و کامل خواهد بود که همواره مجموعه عوامل مرکب و دخیل در این موضوع را (اعم از عوامل تکوینی، تاریخی و اجتماعی بعنوان مؤلفه‌های برون‌زا و هم عوامل مربوط به مدل و ساختار اجتماعی را بعنوان عوامل درون‌زا) مورد دقت قرار دهیم. لذا غفلت از هر یک از این عوامل، نه ما را به یک جمع‌بندی کامل از موضوع مورد مطالعه خواهد رساند و نه می‌تواند راهکارهای روشن و عملی را فراروی ما قرار دهد. بر این اساس ملاحظه فلسفه تکوین بعنوان دسته‌ای از این عوامل، در کنار عوامل تاریخی و روند حاکم بر آن و بالاخره فلسفه جامعه‌شناسی بعنوان سومین مؤلفه برون‌زا باید در کنار ملاحظه ساختارها و عوامل درونی قرار گیرد. این دیدگاه یک تحلیل مجموعه‌نگر را به دنبال دارد که می‌تواند کامل‌ترین جواب را هم ارائه دهد. لذا زمانی که از عوامل تاریخی بحث می‌شود باید متوجه بود که ما در دوران التقاط (با تناسب خاص این دوران) بسر می‌بریم. از طرفی پذیرش اعتقادات الهی، ما را ملزم به رعایت حدودی می‌کند که نمی‌توان همچون یک انسان ملحد به جهان و روابط بین انسان‌ها نگاه کرد. این مجموعه

از عوامل و استدلال‌ها، گویای عدم عقب افتادگی جامعه ما از تمدن و تکنولوژی موجود است؛ چراکه اصولاً بنا نبوده از بعد تاریخی و اجتماعی در این گردونه مادی واقع شویم تا امروز سخن از عقب‌افتادگی به میان بیاید. اگر چه جایگاه کنونی مسلمانان و کشورهای اسلامی مناسب نیست؛ اما بازشناسی موانع راه نیز کاملاً ضروری است. از طرف دیگر تکیه صرف بر تناسب منزلت کنونی، با جایگاه تاریخی ما در دوران التقاط، مجوزی برای تقصیر یا حتی قصور در انجام وظیفه نخواهد بود. همچنین درخصوص تکلیف کنونی جامعه ما تنها انتخاب یکی از این دو گزینه در فضای کنونی ممکن می‌باشد.

- تسلیم در مقابل مدل نظام سرمایه و انحلال در آن؛

- تأسیس یک مدل الهی برای تغییر ساختارها با هدف مهندسی توسعه اجتماعی بر پایه کتاب و سنت.

اگر چه گزینه اول با تحقق انقلاب اسلامی ایران عملاً به فراموشی سپرده؛ اما هنوز نگرش‌های منفی در نظام تصمیم‌سازی کشور نسبت به محدوده کارآمدی دین در عرصه عینی و نیز ضرورت‌های تحمیل شده بر انقلاب اسلامی، خود مانعی بزرگ برای گذر از دوران تسلیم محسوب می‌شود. به تعبیر دیگر جامعه ما هیچ‌گاه بصورت کامل، جزء حوزه سلطه جهانی در نخواهد آمد و بزرگ‌ترین دلیل بر این مدعا نیز تحقق انقلاب اسلامی با این گستره و عمق است. در حقیقت از یک سو واقعیات تاریخی و اجتماعی ایران، گویای نبود زمینه تسلیم کامل می‌باشد و از سوی دیگر بخاطر نبود یک مدل اسلامی فراگیر و کارآمد و نیز تصرف غیر قاعده‌مند در مدل سرمایه‌داری و پذیرش نسبی برخی از مؤلفه‌های مهم آن در دو بخش فرهنگ و اقتصاد کشور، ضریب ایمنی جامعه در قبال آسیب‌های هجوم بیگانه در تمامی عرصه‌ها کاهش یافته است. اما چه باید کرد؟

مدل مهندسی اجتماعی اسلامی، نقطه امید انسان معاصر

پذیرش این واقعیت که ظرفیت‌سازی اجتماعی برای گذر از دوران انتقال، همواره در ظرف زمان و بصورت تدریجی واقع می‌شود؛ یک امر مسلم است. به بیان بهتر وجود دو پارامتر زیر بسیار ضروری است:

۱. بلوغ بحران اجتماعی در تمدن و تکنولوژی موجود و آگاهی کامل افکار عمومی از ناتوانی نظام مادی در پاسخ‌گویی به نیازهای تکاملی بشر؛
۲. بلوغ آگاهی و ظرفیت جامعه الهی در تبیین زیرساخت‌های تمدن نوین و نرم‌افزار مدیریت اجتماعی و تکنولوژی اسلامی.

در حقیقت به میزان ناامیدی مردم دنیا از روابط موجود جهانی باید ابزار ایجاد امید واقعی در ایشان از سوی نظام الهی ایجاد شود. این امر نه تنها شدنی، بلکه یک سنت الهی است که همواره فیض خود را به تمامی بشریت و به صور مادی و معنوی افاضه می‌کند. اما این انسان‌ها هستند که با اختیار سوء خود، شکرانه چنین نعماتی را بجای نمی‌آورند و خود را از درک دولت کریمه محروم می‌کنند؛ لذا مدل تولید معادلات اسلامی با هدف ایجاد چنین زمینه‌ای برای ایجاد امید در میان تمامی بشریت (نه تنها مسلمین) تأسیس می‌گردد.

در هر حال شناخت وظیفه تاریخی ما، تأمل در تناسبات مقطع التقاط و وظیفه اجتماعی ما، تعمق در تناسبات اجتماعی حاکم بر جهان است. تنها در این حال می‌توان، هم بستر تمدن و تکنولوژی موجود را بخوبی شناخت و هم جایگاه و وظیفه خود را در بسترسازی تمدن نوین تحلیل کرد. اگر امروز جهان مادی توانسته مفاهیمی همچون عدل و ظلم، تحقیر و تجلیل، حرص و حسد اجتماعی و... را بر پایه مبانی خود تعریف کرده و آن‌ها را به تفاهم اجتماعی برساند، جامعه الهی نیز با تکیه بر فرهنگ غنی خود خواهد توانست چنین مفاهیمی را بر اساس خاستگاه و پایگاهی دیگر تبیین نماید و حجیت آن‌را نیز تمام کند. تنها در این حال می‌توانیم سفارش نیاز، معادله نیاز و رهبری نیاز را

در فضایی دیگر و بر اساس روابط انسانی (و نه توسعه سود سرمایه) پایه‌ریزی کرده و توهم جبر مادی را که قائل به وجود قهری فاصله طبقاتی در جهان و حاکمیت نظام گرگ و میش است؛ بشکنیم.

تقابل دو نظام معادله در عرصه کارآمدی عینی

درگیری ما نه یک درگیری خیالی بلکه یک رویارویی عینی با رقیب است. اما قبل از هر چیز باید جهت‌گیری حرکت را شناخت و سپس به موضع‌گیری پرداخت و نهایتاً به مقابله روی آورد. تمامی اینها در یک بستر تاریخی و به تدریج صورت می‌گیرد که خوشبختانه امروزه افق این درگیری نهایی، بیش از پیش روشن شده است.

البته منظور از این درگیری و تقابل، الزاماً یک جنگ مستقیم نیست؛ بلکه مهم‌تر از آن، تقابل کارآمدی دو نظام معادله در عرصه عینی است و همین تدریج هم به معنای خروج از ظلمت به نور است که وعده حق الهی است. همچنان‌که صدها سال پیش نیز خروج از نور به ظلمت بشکلی پیچیده‌تر از گذشته در ظرف زمان صورت گرفت. وظیفه ما در این میان (بعنوان انسان‌های غیرمعصوم) صرفاً بسترسازی و تخفیف درجه ظلمت است و الا ظهور دولت موعود، نه بدست ما، بلکه بدست منجی موعود حضرت مهدی (عج) صورت می‌گیرد. حتی در آن زمان نیز نمی‌توان تمامی مظاهر ظلمت را بصورت مطلق نابود کرد؛ چرا که بالاخره در گوشه و کنار آن مدینه فاضله نیز گناه و عصیان صورت می‌پذیرد، هرچند غلبه کامل با نور خواهد بود.

تصرف در نظام تخصیص مدل سرمایه‌داری

جامعه ما می‌تواند از معادله تبدیل و مدل انتقال از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب برخوردار شود. در این زمان که هنوز مدل الهی بصورت کامل تأسیس و آزمایش نشده، می‌توان با استفاده از مدل مادی اما با تصرف در نظام تخصیص آن، جایگاه‌ها و منزلت‌های تعریف شده در این مدل را

و یا به عنوان مثال از نسبت نیروی انسانی، ابزار و منابع طبیعی و تفاوت بین آن‌ها در هر یک از مدل‌ها سخن گفته و نقش اختیار و اراده انسانی در اختلاف این ضرائب بررسی شود و... تمامی این مباحث باید بصورت قاعده‌مند و بر پایه یک مدل الهی که حجیت آن نیز به اثبات رسیده است؛ صورت گیرد. در غیر این صورت روزمرگی و اعمال سلايق شخصی و گروهی، اجتناب‌ناپذیر خواهد بود؛ حقیقت تلخی که بارها شاهد آن بوده‌ایم.

فهرست منابع

۱. صانع پور، مریم، توسعه اجتماعی، ص ۳۶، سازمان مدیریت صنعتی، ۱۳۷۷.
۲. قره باغیان، مرتضی، اقتصاد رشد و توسعه، ج ۱، ص ۲۳.
۳. رئیس دانا، فریبرز، کم توسعه‌گی اقتصادی - اجتماعی، ص ۱۰۰.
۴. پستمن، نیل، تکنوپولی، ترجمه دکتر صادق طباطبایی، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۵.
۵. کتاب حکومت جهانی، محور گسترش بنا محو انقلاب اسلامی، از انتشارات فرهنگستان علوم اسلامی قم، ۱۳۶۷.
۶. روزنامه کیهان، یکشنبه چهارم آبان ۱۳۷۶، شماره ۱۶۰۶۶.
۷. رضایی، عبدالعلی، تحلیل ماهیت تکنولوژی، نشر پژوهشکده توسعه تکنولوژی، جهاد دانشگاهی صنعتی شریف، پاییز ۱۳۸۳.

متناسب با ارزش‌های الهی تغییر داد. نظریه‌پردازان مادی شدیداً نسبت به این نقطه نظر حساسیت نشان داده و دیگران را از تصرف در مدل مزبور بر حذر می‌دارند. البته توان تغییر در منزلت‌های تعاریف مادی، بیانگر این حقیقت است که آن‌ها هیچ‌گاه نتوانسته‌اند یک مدل کاملاً مادی ارائه دهند که بتواند به صورت مطلق عمل کند و عالم‌گیر باشد. همچنان که یک مدل الهی نیز هیچ‌گاه بصورت مطلق نخواهد توانست توحید را فراگیر نماید؛ چرا که در هر دو صورت اختیار انسانی، مجالی برای ظهور نخواهد داشت و این با واقعیت نظام تکوین سازگار نیست.

بنابراین تنها نقش ما محدود به کم و زیاد نمودن درجه عبودیت در یک مدل کارآمد است. به عنوان مثال مدل مادی موجود، بالاترین ضریب را برای اقتصاد و ضریب بعدی را برای فرهنگ و کمترین ضریب را برای سیاست تعریف می‌کند. حال آنکه در یک مدل الهی جای اقتصاد (بعنوان نظام رفتارها) با سیاست (بعنوان نظام انگیزه‌ها) عوض شده و ضرائب بالاتر برای سیاست و ضریب کمتر، برای اقتصاد منظور می‌شود. در دوران انتقال نیز باید بگونه‌ای حرکت کرد که رفته‌رفته از محوریت فعلی اقتصاد کاسته شده و فرهنگ و سیاست، به جایگاه واقعی خود هدایت شوند. تمام این‌ها بر اساس طراحی یک مدل مهندسی اجتماعی الهی می‌تواند صورت پذیرد که توان تعریف جدیدی از مفاهیم، ساختارها و محصولات را داشته و براساس آن تولید قدرت، اطلاع و ثروت بر پایه دین تجربه شود. در حال حاضر فضای بحث از این مدل، بصورت کامل وجود ندارد؛ اما حداقل امر این است که مشخص کنیم در چه بخشی تولید اطلاع یا ثروت صورت نگرفته و علت آن چه بوده است؟

The social base of technology

✉ *A. Rezaee .Ph.D.*
The head of basic section of Institute for technology development

Abstract:

Upon three aspects of economy , culture and politics, this article has studied the social base of the present technology. Economically , need order production is performed by the pole of wealth production meaning companies and banks and economy as a command of technology production defines the production direction. Culturally , it proceeds to produce need equation or. Otherwords , the definitions institutes . Politically , it also undertakes the guidance and organizing the necessity , and proceeds to organize the necessities through political parties and governments. Consequently, through the cycle of economy, the emergence , changes and development of technology start with the aim of wealth production, and its change into information , science and knowledge would be continued by cultural division and finally , its guidance and organizing would be concluded in political division with the intention of authority production.

Due to the value and moral identity along with the structure of the necessities in an Islamic society, the technology development can not follow such a process. Therefore ,it requires a new planning to lead the society towards evolutionism proportional to the values .

Keywords:

Economic , cultural and political base, wealth production , information production , authority production , need order, need equation , need leadership